

بخش اول

انسان و ایمان

فصل اول

انسان

الف - خود شناسی

از مسائل مهم انسان و شاید مهمترین آنها شناخت خود انسان است. منظور از شناخت انسان شناخت استعدادها، نیروهایی برای فهم خود، جهان و تکامل انسانی است. قرآن و روایات اسلامی انسان را به خودشناسی دعوت می کنند. کسی که به خودشناسی دست یابد به بزرگترین سعادت و کامیابی رسیده است. انسان قبل از هر چیز باید به شناخت و ارزیابی دقیق خود بپردازد.

ضرورت های خود شناسی:

1- مقدمه کمال انسانی: آدمی با شناخت خود بهتر می تواند از سرمایه های وجودی خود بهره ببرد و آنها را شکوفا سازد.

2- پیش درآمد جهان شناسی: لازمه شناخت جهان، خود شناسی است. شناخت جهان پس از تعامل انسان با جهان خارج از خود حاصل می شود. امیر مومنان علی (ع) می فرماید:

كَيْفَ يَعْرِفُ غَيْرَهُ مَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ.

کسی که خود را نمی شناسد، چگونه غیر خود را تواند شناخت؟!!

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ كَانَ لَغَيْرِهِ أَعْرَفَ وَمَنْ جَهِلَ نَفْسَهُ كَانَ بِغَيْرِهِ أَجْهَل.

کسی که خود را بشناسد، دیگری را بهتر می شناسد و کسی که به خود جاهل است، به دیگران جاهل تر است.

3- مقدمه خداشناسی: خودشناسی مقدمه خدا شناسی است. هنگامی که آدمی به خودشناسی می پردازد، وابستگی خود را به خدا احساس می کند. انسان با شناخت ساختار پیچیده خود به وجود ناظری حکیم و علیم پی می برد. امیر مومنان علی (ع) می فرماید:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ.

هرکس خود را بشناسد، پروردگارش را می شناسد.

4- حلال مشکلات انسان: بسیاری از مشکلات روحی، روانی، فکری و اخلاقی ناشی از خود ناشناسی است. انسان با شناخت خود می تواند به حقیقت واقعی خود، هدف خلقت، رابطه خود با خدا، موقعیت خود در نظام هستی، تاثیر زندگی دنیوی در آخرت، نقش اخلاق نیکو و برخورد مناسب با دیگران، سهم ثروت در زندگی و نقش مصیبت ها و خوشی ها در زندگی پی ببرد.

ب - حقیقت انسان

در باب حقیقت انسان دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه مادی

دیدگاه الهی

1- دیدگاه مادی: کسانی که هستی را با ماده برابر می دانند، انسان را پدیده ای کاملاً مادی و تمام قوانین حاکم بر حقیقت انسان را مادی می دانند.

مادی گرایان معتقدند انسان با مردن متلاشی و جسمش نابود می گردد.

2- دیدگاه الهی: آنها علاوه بر بعد مادی انسان به بعد غیرمادی او نیز اعتقاد دارند و برای انسان علاوه بر بدن مادی ، حقیقتی به نام روح قائلند.

دین اسلام با نظریه دوم موافق است. اعتقاد به آخرت از این دیدگاه نشأت می گیرد.

قرآن، حقیقت انسان را روح او می داند و می فرماید:

ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ.

سپس [آدم را] آیدام انسان را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید.

«تسویه» در این آیه به معنای خلقت اعضای بدن به صورت اعتدال و به دور از افراط و تفریط می باشد.

مقصود از «سوی» در این آیه، تکمیل خلقت جسمانی و پردازش آفرینش ظاهری بدن است.

اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا.

خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند.

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ.

بگو: فرشته مرگ که بر شما گمارده شده است شماها را می ستاند و آنگاه به سوی پروردگارتان باز گردانده می شوید.

کلمه «توفی» در این آیه به معنای اخذ و گرفتن است.

منظور از ستاندن، ستاندن روح آدمی است.

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ.

هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند ، مرده مپندارید ؛ بلکه زنده اند، که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

این آیه نیز به وجود روح انسان تاکید می کند.

وجود روح و روان است که انسان را از سایر حیوانات متمایز می سازد.

با تامل در روح خود به دو بعد ادراکی و گرایشی پی می بریم:

(۱) بعد ادراکی

این بعد در دو حوزه نظر و عمل فعالیت می کند. اگر متعلق شناخت ، اشیاء ، آنگونه که هستند یا خواهند بود ، باشد ، به آن حوزه شناخت نظری می گویند.

اگر متعلق شناخت ، عمل انسان از جهت خوب یا بد ، یا بایدها و نبایدها باشد به آن حوزه شناخت عملی می گویند.

تمایز شناخت نظری و عملی در متعلق شناخت است، نه در قوه شناخت.

علم حصولی: شناختی که برای انسان حاصل می شود، یا از طریق صورت ها و مفاهیم ضمنی است ، مانند عمل انسان به درختی در مقابل خود که از این درخت ، صورتی در ذهن او حاصل می شود و به آن علم حصولی می گویند.

علم حضوری: در مواردی که چنین واسطه ای وجود ندارد و انسان مستقیماً به متعلق شناخت و یا وجود واقعی و عینی آن آگاهی دارد ، علم حضوری می گویند؛ مانند آگاهی انسان به احساسات و حالات روانی خود مثل ترس.

شهود عرفانی: گاهی متعلق علم حضوری، خدا و امور مربوط به خداست که به آن شهود عرفانی می گویند. بزرگان معصوم مانند امیر مومنان پیش از مشاهده اشیاء ، خدا را می بینند و سپس در پرتو رویت خدا به اشیاء آگاه می شوند.

قوای علم حصولی عبارتند از:

- قوه حس

- قوه عقل

۱- قوه حس: بسیاری از صورت های ذهنی از طریق حواس به ما می رسند ، مثل دیدن اشیاء یا شنیدن صداهایی که از طریق چشم ، گوش و یا سایر حواس حاصل می شوند. از همه این مجاری صورت هایی در ذهن حاصل می شود.

۲- قوه عقل: این قوه توانایی درک مفاهیم کلی را دارد ؛ مانند مفهوم انسان ، کتاب ، دانشجو که از خصیصه کلیت برخوردارند. عقل از طرق استدلال و قیاس و برهان به معلومات جدیدی می رسد.

همانگونه که از علمی بودن یک کتاب به علم مولف پی می بریم ، از نظم موجود در جهان به وجود خالق پی می بریم.

ب- ادراک عملی

شناختی را که مربوط به حوزه عمل یعنی بایدها و نبایدها و خوب ها و بدهاست ، حوزه شناخت عملی گویند ؛ مانند اینکه عدالت خوب است یا راستگویی کار خوبی است.

حکمت عملی عبارت است از علم به تکالیف و وظایف انسان ؛ مانند علوم تربیتی و مکاتیب تعلیم و تربیتی.

(۲) بعد گرایشی

این بعد همان تمایلاتی است که با روح انسان سرشته است. این تمایلات در اثر عوامل خارجی و القائات محیط و جامعه و تربیت پدید نیامده اند ، هرچند این عوامل در رشد و شکوفائی آنها موثرند؛ مانند میل به دانش و پرستش خدا که در ذات انسان نهفته است.

گرایشات انسان را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- گرایشهای حیوانی

۲- گرایشهای انسانی

۱- **گرایشهای حیوانی:** این گرایشات در میان حیوان و انسان مشترکند که به آنها غریزه هم می گویند.

مانند گرایش به حفظ ذات و میل به جنس مخالف.

۲- **گرایشهای انسانی:** تمایلاتی است که به انسان اختصاص دارد و کمتر در حیوانات مشاهده می شوند ؛ مانند میل و محبت به خدا که ذاتاً در انسان وجود دارد ولی ممکن است تحت تاثیر محیط قرار گرفته و در شناخت متعلق حقیقی خطا کند ولی در هنگام رفع مانع، این میل دوباره جلوه خواهد کرد.

وظیفه پیامبران، بیدار کردن و برانگیختن گنجینه های فطری آدمی است.

فصل دوم

ایمان

ایمان راه رسیدن به سعادت است.

ایمان به انسان، نشاط، آرامش، اطمینان قلبی، معنا، امید، شجاعت و هدف می دهد.

الف- معنای ایمان

ایمان امری است معنوی و حالتی روحی که جایگاه آن قلب آدمی است.

شناخت واقعی امور معنوی از طریق علم حضوری میسر است و ایمان مصدر باب «افعال» و از ریشه امن (امنیت یافتن) است

که به معنای جای گیر شدن اعتقاد در قلب یا تصدیق چیزی با اطمینان است.

امام رضا (ع): ایمان، تصدیق قلبی و اقرار زبانی و عمل به ارکان و اعضاء است.

شخص دارنده ایمان را مومن می خوانند. هرگاه واژه ایمان در اصطلاح به کار برده شود، معنای آن تصدیق قلبی به خدا، روز

قیامت، کتاب آسمانی، ملائکه و پیامبران و به تعبیری امور غیب است.

مومن کسی است که به همه امور فوق اعتقاد قلبی دارد و در عمل نیز پایبند آن است.

۱- رابطه ایمان با معرفت

از دیدگاه قرآن، ایمان مبتنی بر معرفت و علم است ولی چنین نیست که اگر معرفت و علم وجود یابد، ایمان نیز ضرورتاً وجود پیدا کند؛ مثلاً:

الف- قوم بنی اسرائیل معجزات حضرت موسی را دیدند، اما انکار کردند.

وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا.

و با آنکه دل‌هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند.

ب- شیطان با اینکه از عظمت خدا آگاه بود، ایمان خود را از دست داد و به اغوای مردم پرداخت.

ایمان بدون شناخت میسر نیست. در اسلام ایمان مبتنی بر شناخت و معرفت است ولی در مسیحیت انسان باید نخست ایمان

بیاورد تا بفهمد، نه اینکه نخست بفهمد و سپس ایمان بیاورد.

۲- رابطه ایمان با عقل

از دیدگاه اسلام، ایمان دینی، منافات با عقل ندارد.

اسلام معتقد است عقل و دین دو موهبت الهی است که خداوند به بشر ارزانی داشته است و آدمی با عقل و دین می تواند به

سعادت جاودانه برسد، این دو یکدیگر را تأیید می کنند.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ.

بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی هستند که کر و لال اند و اصلاً تعقل نمی کنند.

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ.

آنگاه گویند که اگر ما سخن انبیاء را شنیده بودیم یا به دستور عقل رفتار می کردیم، امروز از دوزخیان نبودیم.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ.

و هنگامی که به آنها گفته شود : از آنچه خدا نازل کرده است ، پیروی کنید!

می گویند : ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم ، پیروی می نمائیم. آیا اگر پدران آنها ، چیزی نمی فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آنها پیروی خواهند کرد)؟!

امام کاظم به هشام می فرماید:

يا هشام ان الله على الناس حجتين: حجة ظاهرة و حجة باطنة فأما الظاهرة فالرسول و الانبياء والائمة عليهم السلام وأما الباطنة فالعقول.

خداوند بر مردم دو حجت دارد : حجت آشکار و ظاهری و حجت باطنی. حجت آشکار ، رسولان و انبیاء و امامانند و اما حجت باطنی ، عقلها هستند.

امام صادق (ع) می فرماید:

العقل دليل المؤمن.

عقل راهنمای مومن است.

از آیات فوق چنین بر می آید که:

الف - اهمیتی را که اسلام به عقل و خرد ورزی داده است به خوبی مشخص می کنند.

ب - گزینش دین به وسیله عقل صورت می گیرد

۳- رابطه ایمان با عمل

از دیدگاه اسلام میان ایمان و عمل ، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد ، هر چند از لحاظ مفهوم متفاوتند.

عمل ، نمود ظاهری ایمان است و ایمان بدون عمل ، ایمان راستین و نجات بخش نیست.

قالت الأعراب أمتنا قل كم تؤمنوا ولكن قولوا أسلمنا.

بادیه نشینان گفتند : ایمان آورده ایم. بگو ، ایمان نیاورده اند ، بلکه بگوئید اسلام آورده ایم.

امام صادق (ع) می فرماید:

اینکه آدمی به وحدانیت خدا و بندگی و رسالت محمد (ص) گواهی دهد و اطاعت از حق را بپذیرد و امام زمان خود را بشناسد، همانا او مومن است.

امام باقر از حضرت علی (ع) نقل می کند:

اگر هرکس که به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر گواهی دهد ، مومن باشد ، پس واجبات الهی چه می شوند؟!

از آیات فوق به خوبی بر می آید که ایمان حقیقی است دارای مراتب مختلف که از کمترین آغاز می شود و تا کامل ترین پیش می رود.

قرآن درباره عمل بدون ایمان می فرماید:

داستان اعمال کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند ، داستان خاکستری است که در روز طوفانی بادی سخت بوزد که هیچ از آن خاکسترها را نمی توانند کسب کنند.

همچنین قرآن عمل کافران را مانند سراب می داند و می فرماید:

کسانی که کفر ورزیدند ، اعمالشان چون سرابی است در بیابان هموار که تشنه آن را آب می پندارد.
از آیات فوق چنین بر می آید که هر عملی با هر نیتی به ایمان دلالت نمی کند.

۴ - رابطه ایمان با اختیار

آدمی در اعمال خود آزادی و اختیار دارد. او نخست عمل را می سنجد و سپس به آن عمل دست می زند و بعد از عمل از آن خشنود یا پشیمان می شود. این فرایند بر اختیار آدمی دلالت می کند.
تقیب و تحسین افعال و استحقاق عقاب یا پاداش رفتار، نشان از اختیار است. ایمان به خدا نیز مشمول این قاعده کلی است.
همچنانکه خدا در قرآن می فرماید:

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ.

بنگو، دین حق ، همان است که از جانب پروردگار شما آمد. پس هر که می خواهد ایمان آورد. (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کس می خواهد کافر گردد.
از این آیه به خوبی بر می آید که ایمان و کفر دو امر اختیاری است و آدمی باید با تامل و تفکر ، بهترین راه را - که همان پذیرش واقعی ایمان است - برگزیند.

ب- متعلقات ایمان

برخی متعلقات ایمان عبارتند از:

- ۱- ایمان به خدا
 - ۲- ایمان به آخرت
 - ۳- ایمان به رسالت پیامبر و انبیاء گذشته
 - ۴- ایمان به قرآن و کتب الهی پیشین
 - ۵- ایمان به ملائکه
 - ۶- ایمان به امامت
 - ۷- ایمان به عالم غیب
- از میان موارد ذکر شده ، ایمان به خدا ، ایمان به رسالت و ایمان به معاد ، از اصول دین بوده و از اهمیت ویژه ای برخوردارند.

پیامبر اکرم «ص» در این باره می فرماید:

قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلَحُوا.

بگویند هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست تا رستگار شوید.

ج- درجات ایمان

ایمان ، حقیقتی است که دارای درجات مختلفی می باشد. مرتبه برتر ایمان آن است که فرد به درجه عصمت می رسد.
ایمان مبتنی بر معرفت بوده و جلوه آن عمل صالح است ، پس هرچه معرفت مومن عمیق تر و عمل صالحش بیشتر باشد ، ایمانش نیز قویتر خواهد بود.
از متون اسلامی چنین بر می آید که:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ.

مومنان همان کسانی هستند که چون خدا یاد شود ، دل‌هایشان بترسد ، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می کنند.

هُوَ الَّذِي أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ.

او است آن کس که در دل‌های مومنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند.

امام صادق «ع» می فرماید:

ایمان مانند نردبانی است که ده پله دارد و پله های آن یکی پس از دیگری پیموده می شود.

مومن برای اینکه ایمان خویش را توانمند تر سازد باید امور زیر را مراعات کند:

- ۱- در برابر اوامر و نواهی خداوند تسلیم محض گردد.
- ۲- به متعلقات ایمان، علم یابد و بر علم خویش بیفزاید.
- ۳- به متعلقات ایمان ، بیشتر توجه کند و پیوسته به یاد خدا و قیامت باشد.
- ۴- بکوشد تا به لوازم ایمان پایبند باشد و نگذارد هوای نفس بر او غلبه کند.
- ۵- ایمان خود را به ظلم نیالاید و حقوق دیگران را رعایت کند.
- ۶- با تهذیب نفس ، زمینه رشد ایمان را در نفس خود تقویت نماید.

www.SanjeshDanasht.com

بخش دوم

مبدأ

فصل اول

اثبات وجود خدا

از موضوعات محوری همه ادیان ، وجود خداست.

قرآن در این باره می فرماید:

أَفَمِ اللَّهِ شَكَّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.

مگر درباره خدا- پدید آورنده آسمانها و زمین- تردیدی هست؟

قَاتِمٌ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده ؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند.

امیر مومنان علی «ع» می فرماید:

اللَّهُمَّ خَلَقْتَ الْقُلُوبَ عَلَى إِرَادَتِكَ وَفِطْرَتِ الْقَوْلِ عَلَى مَعْرِفَتِكَ.

خدایا! تو قلبها را با ارادت و محبت خود و عقلها را با معرفت خود سرشته ای.

سه برهان بروجود خدا دلالت دارند که عبارتند از:

الف- برهان فطرت

ب- برهان علی

ج- برهان نظم

الف- برهان فطرت

راه شناخت وجود خدا دو نوع است: سیر در آفاق و سیر در انفس.

سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّ اللَّهَ حَقٌّ.

به زودی نشانه های خود را در افقاها [ی گوناگون] و در دلهایشان بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است.

سیر در آفاق: انسان با مشاهده مخلوقات و تدبیر در حدوث و امکان و نظم پدیده ها به وجود خالق و مدبری دانا و توانا پی می برد.

سیر در انفس: انسان با تحول در خود در می یابد که نسبت به خدا شناخت قلبی و بی واسطه دارد.

۱- معنای فطرت

«فطر» در اصل به معنای آغاز و شروع است.

اموری را می توان فطری دانست که آفرینش موجود، اقتضای آنها را دارد و دارای سه شرط زیر باشند:

اول. در همه افراد کمابیش وجود داشته باشد.

دوم. در طول زمان از بین نرود.

فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ.

این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده ؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست. سوم، نیاز به تعلیم و تعلم نداشته باشد.

امور فطری انسان را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف- شناخت های فطری: که هر انسانی بدون نیاز به آموزش از آنها برخوردار است.

ب- میل ها و گرایش های فطری: که مقتضای آفرینش هر فردی است.

بنابراین اگر نوعی شناخت خدا برای هر فردی ثابت باشد که نیازی به آموزش و فراگیری ندارد ، می توان آن را خداشناسی فطری نامید.

۲- فطرت خداجویی

انسان به گونه ای ساخته شده که خدا طلب است.

قرآن در این باره می فرماید:

آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید ، چون او برای شما دشمن آشکاری است. و این که مرا بپرستید که راه مستقیم این است.

همچنین در جای دیگر آمده است:

تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از روی اطاعت و اکراه- و همچنین سایه هایشان ، هر صبح و عصر برای خدا سجده می کنند.

در آیه ای دیگر داریم:

دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ.

هنگامی که بر کشتی سوار می شوند خدا را پاکدلانه می خوانند [ولی] چون بسوی خشکی رساند و نجاتشان داد، به ناگاه شرک می ورزند.

امام صادق «ع» می فرماید:

الله همان است که همه مخلوقات هنگام نیازها ، سختیها و ناامیدی از هر چیز، به او پناه می آورند.

ب- برهان علی

از راههای اثبات وجود خدا ، وجود برهان علی و معلولی است.

جهان، معلول است و هر معلولی نیازمند علت است.

۱- تعریف علت و معلول

تعریف عام علت : «الف» موجودی است که تحقق موجود دیگر یعنی «ب» متوقف بر آن است لذا وجود «الف» را علت و وجود «ب» را معلول می گوئیم.

معنای خاص علت (علت تامه): موجودی که با وجود آن تحقق و وجود موجود دیگر ضرورت پیدا می کند.

علت ناقصه : چنانچه وجود علت به گونه ای باشد که برای تحقق وجود معلول کافی نباشد ، آن را علت ناقصه می نامند.

فیلسوفان، علت را بر چهار قسم می دانند : علت فاعلی ، علت غایی ، علت مادی و علت صوری.

علت فاعلی: آن است که معلول از آن پدید می آید.

علت غایی: انگیزه فاعل بر انجام کار است.

علت مادی: زمینه پیدایش معلول است.

علت صوری: صورت و فعلیتی است که در ماده پدید می آید و منشا آثار جدیدی می گردد.

علت فاعلی دواصطلاح دارد:

یکی فاعل طبیعی است که در فیزیک و طبیعیات به کار می رود و منشا حرکت و دگرگونی اجسام و حالات است ؛ و دیگری فاعل الهی که در فلسفه و الهیات مورد بحث واقع می شود و منظور از آن ، موجودی است که معلول را پدید می آورد.

۲- اثبات معلولیت عالم

از آنجا که ملاک احتیاج معلول به علت، ضعف وجودی اوست ، هر موجود فقیر و ضعیفی نیازمند علت است. موجودی که محدودیت زمانی و مکانی دارد حتماً فقر وجودی دارد و در نتیجه معلول خواهد بود.

نقل است از امام علی «ع» که:

كُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهِ مَعْلُودٍ.

هر چیزی غیر از خداوند معلول است.

كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ.

هر شیئی به او قیام دارد.

امام علی «ع» در تعبیری، صفاتی را منحصر از خدا سلب می کند. این صفات لازمه معلولیت اند که عبارتند از:

گذر زمان او را تغییر نمی دهد.

محدودیت مکانی ندارد.

حالت او تغییر نمی یابد.

سکون و حرکت بر او عارض نمی شود.

خداوند مثل و مانند ندارد تا از آن طریق شناخته شود.

خداوند نه می زاید و نه زائیده شده است.

افول و زوال بر او راه ندارد.

۳- امتناع دور و تسلسل علل

اگر سلسله ای از علت و معلول ها به گونه ای فرض کنیم که هر یک از علت ها معلول دیگری است، این سلسله بدون وجود مستقلی که طرف وابستگی آن است، تحقق نخواهد یافت؛ زیرا مجموع بی نهایت محتاج هرگز غیر محتاج و غنی نخواهد شد. اما اینکه نمی شود این جهان، علت خودش باشد که اصطلاحاً آن را محال بودن می نامند، باید گفت دور به معنای این است که علت وجودی موجود، خود او باشد، یعنی وجود موجود متوقف بر خود باشد و این امر مستلزم آن است که موجود بر خود مقدم باشد و لازمه آن، اجتماع متناقضین است ؛ یعنی موجود چون علت خود است ، باید سابق بر خود باشد و چون معلول است باید سابق بر خود نباشد بلکه متاخر از خود باشد. اجتماع تناقض نیز محال است ، بنابراین جهان نمی تواند علت خود باشد ، بلکه محتاج علتی خارج از خود است.

از فرمایشات قرآن است در این زمینه که :

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ

آیا از هیچ خلق شده اند؟ یا آنکه خودشان خالق (خود) هستند؟

ج- برهان نظم

یکی از راههای اثبات وجود خداوند، بررسی و تأمل در نظم حاکم بر هستی است.

قرآن مجید در آیه ای چنین می فرماید:

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ * فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ.

آیا به شتر نمی نگرید که چگونه آفریده شده است و به آسمان که چگونه برافراشته شده است و به کوهها که چگونه نشانه شده است و به زمین که چگونه گسترده شده است؟ یادآوری کن، تو فقط یادآوری و بر آنها مسلط نیست.

و در آیه دیگر فرموده:

إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ * وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ * وَاختِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ * تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْتَلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ.

به راستی در آسمانها و زمین برای مومنان نشانه هایی است و در آفرینش خودتان و آنچه از انواع جنبنده ها پراکنده می گرداند، برای مردمی که یقین دارند نشانه هایی است و نیز پیاپی آمدن شب و روز و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و بوسیله آن، زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است و [همچنین در] گردش بادها [برهرسو] برای مردمی که می اندیشند، نشانه هایی است. این [ها] است آیات خدا که به حق آن را بر تو می خوانیم. پس، بعد از خدا و نشانه های او به کدام سخن خواهند گروید؟

۱- ساختار مشترک برهان نظم

مقدمه اول: عالم طبیعت، پدیده ای منظم است، یا در عالم پدیده های منظم وجود دارند.

مقدمه دوم: هر نظامی براساس بداهت عقلی از ناظمی حکیم و باشعور ناشی است که از روی علم و آگاهی، اجزای پدیده منظم را با هماهنگی و آرایش خاص و برای وصول به هدف مشخصی کنار هم نهاده است.

۲- تعریف نظم

نظم: گرد آمدن اجزای متفاوت با کیفیت و کمیت ویژه در یک مجموعه است به گونه ای که همکاری و هماهنگی آنها هدف معینی را پی گیرد.

پدیده منظم: مجموعه ای است که اجزای آن به گونه ای با هم ارتباط دارند که همگی هدف یگانه و مشخصی را تعقیب کنند. سه عنصر سازنده اصلی مفهوم نظمند که عبارتند از:

اول. طراحی و برنامه ریزی دقیق.

دوم. سازماندهی حساب شده.

سوم. هدفمندی.

۳- تقریر برهان نظم

برهان نظم به دو صورت است:

برهان هدفمندی و برهان هماهنگی در کل عالم.

برهان هدفمندی: در این برهان بر هدفمندی موجودات منظم تأکید شده است. موجودات همواره بسوی غایتی در حرکتند.

امام علی «ع» در این باره می فرماید:

بِيَدِكَ نَاصِيَةُ كُلِّ دَابَّةٍ وَ إِلَيْكَ مَصِيرُ كُلِّ نَسَمَةٍ.

زمام هر جنبنده ای به دست توست و بازگشت هر آفریده ای به سوی توست.

برهان هماهنگی: این تقریر از برهان نظم برهماهنگی و نظم کل عالم تاکید دارد تا ناظر حکیم را بر کل عالم اثبات کند.

از فرمایشات قرآن است که:

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا.

اگر در آسمان و زمین، خدایانی جز الله وجود داشت، تباه می شدند.

این آیه اشاره به برهان خلف اثبات وجود خدا دارد، به این صورت که:

۱- اگر خدایی در آسمانها و زمین به غیر از الله بود، فساد در تکوین می شد.

۲- در تکوین فساد نیست.

www.Sanjesh3.com

فصل دوم

صفات خدا

الف- راههای شناخت صفات خدا

۱- راه عقلی

۲- سیر در آفاق و انفس

۳- قرآن و روایات

۴- کشف شهود

۱- راه عقلی:

عقل می تواند وجود موجودی که غنی به ذات است را اثبات کند.

خواجه نصیرالدین در رابطه با وجوب وجود خدا بیان می دارد که:

- خداوند همواره باقی است، زیرا واجب الوجود است، پس عدم بر او روا نیست.

- خدا شریک ندارد، زیرا اگر او شریک داشته باشد، آن شریک نیز واجب الوجود است و هر دو در وجوب وجود، مانند

یکدیگرند. البته هریک خصوصیتی دارند که دیگری ندارد، بنابراین مرکب می شوند و این ترکیب نشانه ضعف است و

ضعف بر ساحت واجب الوجود راه ندارد، بنابراین خدا شریک ندارد.

- خدا مرکب نیست، زیرا مرکب به اجزاء نیازمند است و چیزی که از اجزاء حاصل شده است، اجزای او به واجب بودن

سزاوارترند تا خود او.

۲- سیر در آفاق و انفس

با بررسی عقلی در پدیده های عالم و در درون خود، پی به وجود خدا می بریم.

۳- قرآن و روایات

مراجعه به قرآن و روایات معتبر معصومین یکی دیگر از راههای اثبات وجود خداست.

۴- کشف و شهود

انسان بر اثر تکامل روحی و کسب فضایل معنوی می تواند از حقایق از جمله صفات جمال و جلال الهی را از طریق مشاهده

قلبی درک کند.

ب- انواع صفات خدا

۱- صفات ثبوتی و سلبی

صفات ثبوتی (صفات جمالیه): آن دسته از صفاتی هستند که کمالی از کمالات خداوند را بیان می کنند و هرگونه نقص یا

کاستی را از او نفی می کنند؛ مانند علم، قدرت و حیات.

صفات سلبی: صفاتی هستند که نقص و کاستی را از خدا سلب می کنند و آنچه می ماند کمال است.

۲- صفات ذاتی و فعلی

صفات ثبوتی خدا به دو دسته ذاتی و فعلی تقسیم می شوند:

صفات ذاتی: صفاتی هستند که از ذات الهی انتزاع می یابند و در انتزاع آنها نیاز به تصور موجودات دیگر نیست؛ مانند علم، قدرت و حیات.

صفات فعلی: آن دسته از صفاتند که از ارتباط با ذات الهی با مخلوقات انتزاع می شوند؛ مانند صفت خلقت یا رازقیت.

۳- صفات نفسی و اضافی

صفات نفسی: آن دسته از صفاتند که ذات الهی بدون لحاظ نسبت و اضافه به غیر به آنها متصف می شود؛ مانند حیات الهی که نیازمند نسبتی خارج از ذات الهی نیست.

صفات اضافی: این صفات مشتمل بر نوعی اضافه به غیر است؛ مانند علم و قدرت که نسبت به شیء دیگر سنجیده می شود.

ج- برشماری صفات ذاتی ثبوتی

۱) علم الهی:

علم خدا را می توان به سه صورت زیر تصور کرد:

۱- علم به ذات.

۲- علم به موجودات و مخلوقات پیش از آفرینش آنها.

۳- علم به موجودات و مخلوقات پس از آفرینش آنها.

برخی از آیات قرآن در این باره عبارتند از:

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

و خدا به هر چیز دانا است.

وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

و کلید های غیب تنها نزد اوست. جزا [کسی] آن را نمی داند و آنچه در خشکی و دریا است می داند، و هیچ برگی فرو نمی افتد مگر [اینکه] آن را می داند، و هیچ دانه ای در تاریکیهای زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است.

قُلْ إِنْ تُخَفُّوْا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوْهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

بگو: اگر آنچه را در سینه های شما است پنهان دارید یا آشکار کنید، خدا آن را

می داند و آنچه را در آسمانها و زمین است، می داند.

همچنین امام علی «ع» درباره گستره علم الهی می فرماید:

چیزی از خدا مخفی و پنهان نیست. نه شمار قطرات فراوان آنها و نه ستارگان انبوه آسمان و نه ذرات خاک همراه گردبادها در هوا، و نه حرکات مورچگان بر سنگهای سخت، و نه استراحتگاه مورچگان ریز در شبهای تار. خدا از مکان ریزش برگ درختان و حرکات مخفیانه چشمها آگاه است.

*وقتی می گوئیم خدا بیناست، یعنی به امور مرئی و دیدنی علم دارد و وقتی می گوئیم خدا شنواست، یعنی به آنچه شنیدنی است علم دارد.

*توجه به علم بی پایان الهی، تاثیر شگرفی بر زندگی انسان دارد، انسان خود را همیشه در محضر الهی می بیند، از گناه اجتناب می ورزد، به کارهای نیک اقدام می کند و در مقابل مشکلات دنیا استقامت می ورزد.

۲) قدرت الهی

از صفات خداوند، قدرت و یکی از نامهای او قادر است.
تعریف قدرت: فاعلی که کار خود را با اراده و اختیار انجام می دهد.
تعریف دیگر قدرت: قدرت آن است که اگر قادر بخواهد، فعل را انجام دهد و اگر نخواهد، انجام ندهد.
امام علی «ع» می فرماید:

...وَقُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ.

او [خدا] نیروی هر ناتوانی است.

همچنین از سخنان ایشان است که:

فَطَرُ الْخَلَائِقِ بِقُدْرَتِهِ.

[خدا] با قدرت خود مخلوقات را آفرید.

الْمُسْتَشْهَدُ بِآيَاتِهِ عَلَى قُدْرَتِهِ.

آیات و مخلوقات او شاهد و نشانه قدرت اویند.

۳) حیات الهی

حقیقت حیات، بویژه حیات الهی برای آدمی روشن نیست؛ ولی مفهوم آن روشن است.
قرآن مجید خدا را با وصف «حی» یاد کرده است و می فرماید:

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ.

و بر آن زنده ای توکل کن که نمی میرد و به ستایش او تسبیح گوی.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ.

خدا است که معبودی جز او نیست، زنده و قیوم است.

۴) اراده الهی

قرآن در رابطه با این صفت ذاتی و ثبوتی خداوند می فرماید:

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.

فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی درنگ موجود می شود.

از سخنان امام صادق در رابطه با معانی اراده الهی چنین بر می آید که:

- اراده الهی در مقام ذات به معنای مسرت و رضایت خدا به ذات خویش است و در مقام فعل رضایت الهی به فعل خود است.

- اراده الهی به معنای اعمال قدرت و حاکمیت است.

اراده الهی به دو صورت است:

اراده تکوینی و اراده تشریعی.

اراده تکوینی: از رابطه خاص خدا با مخلوقات سرچشمه می گیرد و چون خداوند امری را اراده کند، به ضرورت تحقق می یابد.

اراده تشریعی: از رابطه خاص خدا با برخی افعال اختیاری انسان سرچشمه می گیرد و امکان تخلف اراده از مراد وجود دارد.

برای مثال، اگر خدا اراده کند که موجود خاصی موجود شود، حتماً موجود می شود؛ اما در اراده تشریعی، خدا اراده کرده است که همه انسانها به راه راست هدایت شوند، با این حال برخی انسانها می توانند از این امر تخلف کنند چرا که خداوند انسان را مختار آفریده است.

۵) حکمت

خداوند، حکیم و افعال او حکیمانه است.

حکمت دو معنا دارد:

معنای نخست: آن است که افعال فاعل در نهایت اتقان و استواری و کمال باشد و هیچ نقص و کاستی به فعل او راه نیابد. حکمت الهی به این معنا از صفات فعل است و از صفات ذات نیست.

معنای دیگر: قبیح و بیهوده نبودن فعل فاعل است. صفت حکمت به این معنا یک صفت سلبی است.

قرآن در رابطه با ارتباط ارسال رسولان با صفت حکمت الهی چنین می فرماید:

رُسُلًا مَّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا.

پیامبرانی [آمدند] که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند [و بر همه اتمام حجت شود] و خداوند توانا و حکیم است.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ.

آیا گمان کرده اید که شما را بیهوده آفریده ایم و اینکه شما به سوی ما باز نمی گردید؟

د- عدل

این صفت از صفات فعل خداوند است. در تفکر اسلامی این صفت اهمیت ویژه ای دارد به گونه ای که به نظر امامیه، عدل الهی از اصول دین و مذهب به شمار می رود.

امام علی «ع» در روایتی معنای عدل را چنین بیان می کند:

الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا.

عدالت، هر چیز را در جای خود می نشاند.

اقسام عدل الهی عبارتند از:

۱- عدل تکوینی

معنای عدل در نظام تکوین یا جهان خلقت آن است که خدا به هر موجودی به اندازه شایستگی و قابلیت او نعمت داده است؛ به گونه ای که نظم حاکم بر موجودات و کل نظام خلقت گواه بر چنین عدلی است.

۲- عدل تشریعی

به این معناست که تکالیفی که خدا به وسیله پیامبر بر مردم نازل کرده است بر پایه عدل و دادگری است، یعنی اولاً همه احکام لازم برای سعادت انسان را بر او فرستاده است، ثانیاً هیچ انسانی را بیش از توان و ظرفیتش مکلف نساخته است.

قرآن در این باره می فرماید:

لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ.

ما هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی کنیم و نزد ما کتابی است که به حق سخن می گوید؛ و به آنان هیچ ستمی نمی شود.

۳- عدل جزائی

به این معنا است که خدا در روز قیامت میان افراد به عدل داوری می کند و حق کسی را تبه نمی کند.

قرآن در این باره می فرماید:

نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا.

ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می کنیم ، پس به هیچ کس ستمی نمی شود.

أَمْ تَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ تَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَارِ.

آیا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند همچون مفسدان در زمین قرار می دهیم ، یا پرهیزگاران را همچون فاجران؟!

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا.

ما هرگز [قومی را] مجازات نخواهیم کرد، مگر پیامبری مبعوث کرده باشیم [تا وظایفشان را بیان کند].

فصل سوم

مسئله شر

الف - تعریف شر

در بحث شر، انسان خود را محور قرار می دهد و هرچه را باعث آزار و زیان او شود، شر می پندارد. شر به دو قسمت تقسیم می شود:

شر اخلاقی و شر طبیعی

شر اخلاقی: گاه شر، نتیجه عامل انسانی است که به آن شر اخلاقی می گویند؛ مانند دزدی، قتل و غارت. شر طبیعی: گاه شر، بدون عامل انسانی پدید می آید که به آن شر طبیعی می گویند؛ مانند زلزله، آتشفشان، سیل و طاعون.

ب - راه حل های مسئله شر

۱- لازمه جهان مادی

وجود جهان مادی که هیچگونه تنازع و تراحمی در آن نباشد، خلاف فرض است؛ یعنی چنین جهانی در حقیقت غیر مادی است. جهان مادی، جهانی است که در آن تراحم و تنازع وجود دارد و شر لازمه آن است.

۲- ناشی از آزادی انسان

برخی آدمیان با اختیار خود اعمال شرورانه انجام می دهند که لازمه این اعمال، رنج و عذاب دیگران است، بنابراین شر در جهان از شرارت انسان حاصل می شود و شرارت انسان نیز ناشی از آزادی و اختیار است. خداوند در قرآن می فرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.
و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می گشودیم؛ ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفت.
نیز می فرماید:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِقَهُم بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.
فساد در خشکی و دریا به سبب کارهایی که مردم انجام داده اند آشکار شده است؛ خدا می خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشانند، شاید به [سوی حق] بازگردند.

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا.

ما چنین نیستیم که رسول نفرستاده، بشر را معذب کنیم.

و خداوند در رابطه با اتحاد مردم در برابر ستمگران می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.

در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی دهد مگر آنان خود حال خویش را تغییر دهند.

۳- ناشی از جزئی نگری

بسیاری از اموری که انسانها آن را شر می دانند ریشه در قضاوت های سطحی، جزئی، تنگ نظرانه و شتاب زده دارد. اگر انسانها از آگاهی وسیع تر و جامع تری برخوردار بودند هیچگاه به شر بودن برخی امور حکم نمی دادند.

قرآن مجید دلیل ناخوش دانستن برخی امور را ناشی از عدم شناخت جامع و کامل می داند و می فرماید:

وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.

و بسا چیزی را خوش نمی دارید و آن برای شما خوب است ، و بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است و خدا می داند و شما نمی دانید.

فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا.

پس چه بسا چیزی را خوش نمی دارید و خدا در آن خیر فراوان قرار می دهد.

ج- فواید شرور در جهان

۱- شکوفا شدن استعدادها

ساختار آدمی به گونه ای است که بسیاری از تواناییها و استعدادهای او در سایه مواجهه با سختیها و مشکلات شکوفا می شود بنابراین وجود شر برای تکامل روحی، معنوی و علمی انسان می تواند سود مند باشد. قرآن در این باره می فرماید:

فَإِنْ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا.

پس با دشواری، آسانی است. آری با دشواری آسانی است.

۲- بیداری از غفلت

از فواید شر و سختیها آن است که آدمی را از خواب غفلت بیدار می کند؛ مانند جریمه رانندگی. از فرمایشات قرآن کریم است در این باره که:

وَلَنَذِقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.

و قطعاً غیر از عذاب بزرگتر [عذاب آخرت] از عذاب نزدیکتر [عذاب دنیا] به آنان می چشانیم ، امید آنکه [به سوی خدا] باز گردند.

۳- آزمون الهی

گاه، خداوند بندگانش را با محک مصیبت و سختی می آزماید تا مومنین راستین شناخته شوند. در قرآن مجید آمده است:

أَحْسَبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ.

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم» به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟! ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم و اینها را نیز امتحان می کنیم. باید علم خدا درباره کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند تحقق یابد.

فصل چهارم

توحید و عبادت

الف- مراتب توحید

۱- توحید ذاتی

مقصود از توحید ذاتی این است که خدا بی همتا و بی مانند است.

از جمله آیات قرآن کریم در این باره عبارتند از:

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأَوَّلُوا الْعِلْمَ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

خدا گواهی می دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش گواهی می دهند ، در حالی که [خداوند در تمام عالم] به عدالت قیام دارد؛ معبودی جز او نیست که هم توانا و هم حکیم است.

در آیه ای دیگر آمده است:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.

بگو : خدا ، یکتا و یگانه است؛ خدای صمد ، نه کس را زاده ، نه زائیده از کس و برای او هیچگاه شبیه ومانندی نبوده است. امیر مومنان علی «ع» در این باره می فرماید:

هُوَ وَاحِدٌ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ شَبَّةٌ.

او یکی است و برایش در میان موجودات مانندی نیست.

وَإِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَحَدٌ الْمَعْنَى لَا يَنْقَسِمُ فِي وُجُودٍ وَلَا وَهْمٍ وَلَا عَقْلٍ.

او یکتا درمعناست؛ برای او نه در خارج و نه در وهم و نه درعقل، جزء متصور نیست.

۲- توحید صفاتی

خدا همه صفات کمال را دارد، بدینسان صفات ذاتی خدا در عین قدیم و ازلی بودن عین ذات اویتد.

امام صادق «ع» در این باره می فرماید:

خدا از ازل پروردگار ما بوده و هست ، و علم عین ذات اوست نه اینکه معلوم باشد و سمع عین ذات اوست ، نه اینکه مسموع باشد و بصر ذات اوست نه اینکه مبصر باشد و قدرت ذات اوست، نه اینکه مقدر باشد.

۳- توحید در خالقیت

به این معناست که در عالم آفریدگار و خالق جز خدا وجود ندارد و هر موجودی مخلوق و آفریده اوست.

قرآن در این باره می فرماید:

قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ.

بگو: خدا خالق همه چیز است و او است یکتا و پیروز.

ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ.

این است خداوند پروردگار شما که آفریننده همه چیز است جز او خدایی نیست.

قرآن نظام علیت را در عالم تایید می کند:

اللّٰهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّياحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ.

خدا [همان کسی است] که بادهای را می فرستد تا ابرهایی را به حرکت درآورند سپس آنها را در پهنه آسمان آن گونه که بخواهد می گستراند و متراکم می سازد.

۴- توحید در ربوبیت

به این معناست که تنها خدا در اداره ، تدبیر و کارگردانی جهان و انسان موثر است.

توحید در ربوبیت دو جلوه دارد: تدبیر تکوینی و تدبیر تشریعی.

ما در اینجا فقط به توضیح تدبیر تکوینی می پردازیم:

تدبیر تکوینی: کارگردانی جهان آفرینش است. اداره جهان هستی ، همانند ایجاد و احداث آن ، فعل خداوند یگانه است. در کسارهای بشری تدبیر از احداث، تفکیک پذیر است؛ مثلاً فردی کارخانه می سازد و دیگری آن را اداره می کند ولی در عالم آفرینش ، تدبیر جهان جدا از آفرینش گری نیست. قرآن می فرماید:

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا.

و آنان غیر از خدا ، معبودانی برای خود برگزیدند تا مایه عزتشان باشد.

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ * لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحَضَّرُونَ.

آنان غیر از خدا معبودانی برای خویش برگزیدند به این امید که یاری شوند؛ ولی آنها [بتان] نمی توانند آنان را یاری کنند؛ آنان [مشرکان] بسان سپاهی در خدمت بت هابند.

قرآن در آیه ای دیگر هماهنگی نظام آفرینش را دلیل یگانگی مدبیر جهان دانسته است:

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا.

اگر در آسمان و زمین خدایانی جز الله بود، نظام آنها به تباهی می گرایید.

۵- توحید در تشریع و تقنین

به این معناست که قانونگذاری در تشریع فقط ویژه خداست.

انسان خواهان زندگی اجتماعی است و هر اجتماعی نیازمند قانون است.

قانونگذار باید دو ویژگی زیر را دارا باشد:

۱- انسان شناس باشد. (انسان شناسی کامل تر از خدا وجود ندارد)

۲- از هر نوع سودجوئی پیراسته باشد. (خداست که عاری از سودجوئی است)

۶- توحید در اطاعت

به این معناست که تنها خدا را باید اطاعت کرد.

قرآن تنها اطاعت خدا را توصیه می کند:

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ.

پس تا می توانید از مخالفت خدا بپرهیزید و به سخن او گوش فرا دهید و از فرمانش اطاعت کنید و انفاق کنید که برای شما بهتر است.

همچنین اطاعت از پیامبر اطاعت از خداست:

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ.

کسی که از پیامبر اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است.

یکی از وظایف پیامبر ابلاغ پیام خداست که به دو صورت انجام می گیرد:

۱- دریافت و ابلاغ آیات الهی که بر قلب پیامبر نازل می شود.

۲- تبیین آیات الهی که در قالب احادیث متجلی شده اند.

امیر مومنان علی «ع» می فرماید:

فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ.

حق پدر و مادر بر فرزند آن است که فرزند از فرامین آنها جز در نافرمانی خدا اطاعت کند.

۷- توحید در حاکمیت

منظور از آن این است که حق حکومت اصالتاً مربوط به خداست و حکومت دیگران باید با اجازه خاص یا عام او باشد.

جامعه بر دو پایه استوار است:

۱- قانون

۲- مجریان قانون

در اسلام ، حکومت ، هدف نیست.

قرآن در این باره می فرماید:

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ.

حکومت برای کسی جز خدا نیست؛ فرمان داده است که فقط او را بپرستید.

وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ.

و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند کافرنند.

وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

و هرکس به احکامی که خدا نازل کرده است حکم نکند ستمگراست.

۸- توحید در عبادت

یکتا پرستی اساس دعوت همه پیامبران در تمام ادیان تاریخ است . همه انسانها باید خدای یگانه را بپرستند و از پرستش سایر

موجودات بپرهیزند.

قرآن در این باره می فرماید:

لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ.

ما در میان هر امتی رسولی برانگیختیم که خدا را بپرستید و از طاغوت اجتناب ورزید.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا.

بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او

قرار ندهیم.

ب- اسرار نماز

نماز بهترین جلوه توحید عملی است. نماز بهترین تجلی عبادت خداست.

قرآن در آیه ای از قول حضرت ابراهیم «ع» می فرماید:

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبِلْ دُعَاءِ.

پروردگارا! مرا برپا دارنده نماز قرار ده، و از فرزندانم نیز. پروردگارا! دعای مرا بپذیر

و در آیه ای دیگر باز از قول حضرت ابراهیم «ع» چنین می فرماید:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ.

پروردگارا! من [یکی از] فرزندانم را در دره ای بی کشت ، نزد خانه محترم تو ، سکونت دادم. پروردگارا! تا نماز را به پا دارند.

در نخستین وحی بر حضرت موسی «ع» از نماز یاد شده است:

من تو را برگزیده ام پس بدانچه وحی می شود گوش فرا ده. منم خدایی که جز من خدایی نیست. پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار.

حضرت عیسی «ع» در گهواره از نماز چنین گفت:

خدا مرا سفارش به نماز و زکات کرده است.

و نیز حضرت لقمان به فرزندش گفت:

ای پسر من! نماز را برپا دار.

به پیامبرگرمی اسلام نیز این گونه خطاب شده است.

آنچه را از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان و نماز را برپا دار، که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد و قطعاً یاد خدا بالاتر است.

امام باقر «ع» می فرماید:

نماز ستون دین است.

«عمود» به معنای برپا دارنده خیمه است و میان آن قرار می گیرد. اگر عمود را بردارند ، خیمه دیگر برپا نیست و بر زمین خواهد افتاد.

نخستین سوال از بندگان در قیامت درباره نماز است.

مهمترین اسرار نماز عبارتند از:

۱- یاد خدا:

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي.

به یاد من نماز را برپا دار.

یاد خدا آرامش دهنده دلها و زنده کننده و عامل تکامل بسیاری از فضایل و همچنین بسط عدالت و گسترش حق و حقیقت و اجتناب از تجاوز به حقوق فرد و اجتماع است.

۲- وحدت

نماز در اوقات معین، نموداری از وحدت و یگانگی امت بزرگ اسلامی است.

۳- رفع فاصله طبقاتی

نماز عامل بر انداختن فاصله طبقاتی است که در جامعه مادی گرا پدید می آید. همه طبقات موظفند این فریضه را در ساعتی خاص ادا کنند و نماز جماعت جلوه ای روشن تر از رفع این فاصله طبقاتی است.

۴- پرهیز از گناه

نماز گزار ناچار است برای صحت و قبولی نماز خود از گناه اجتناب ورزد، لذا نماز گزار در کسب و کار خود، احتیاط بیشتری می کند و این خود عامل دوری از گناه است.

قرآن در این باره می فرماید:

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ.

همانا نماز انسان را از زشتیها و گناه باز می دارد.

در روایتی از پیامبر گرامی اسلام چنین آمده است:

درباره مردی که با آن حضرت نماز می خواند و در همان حال مرتکب کارهای زشت می شد، فرمود: نمازش روزی او را از زشت کاری باز خواهد داشت. پس دیری نگذشت که مرد توبه کرد.

و درباره مردی که روز نماز می خواند و شب دزدی می کرد، فرمود: نمازش او را از این کار باز خواهد داشت.

۵- اطاعت پذیری

نماز احساس اطاعت و تبعیت از کمال مطلق را نیز می دهد.

۶- بهداشت تن

نماز گذار باید در مواقع مشخص همه بدن را بشوید، در بیشتر اوقات باید وضو بگیرد و در مجموع موظف به رعایت بیشتر بهداشت خواهد بود.

۷- اخلاص

شرط پذیرفته شدن نماز، داشتن اخلاص می باشد.

۸- شادابی و نشاط

نماز گزار باید با نشاط نماز بگذارد.

قرآن در رابطه با کسالت منافقان هنگام نماز می فرماید:

وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى.

و هنگامی که به نماز بر می خیزند، با کسالت بر می خیزند.

۹- وقت شناسی

نماز گزار باید بکوشد اول وقت نماز بگذارد.

قرآن در این باره می فرماید:

إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا.

همانا نماز بر مومنان، در اوقات معین مقرر شده است.

قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ.

پس وای بر نماز گزارانی که در نماز خود سهل انگاری می کنند.

امیر مومنان علی «ع» به محمد بن ابی بکر می فرماید:

مراقب وقت نماز باش و آن را به هنگام بخوان ، نه به دلیل بیکاری آن را پیش از وقت بخوان و نه به سبب پرکاری آن را از وقتش به تاخیر انداز.

ج- دلیل عبادت انسان

۱- هدف از عبادت خداوند، تکامل انسان است. عبادت وسیله تکامل و سعادت ما محسوب می شود و انسان را به کمال شایسته می رساند.

❖ خداوند نیازی به عبادت انسان ندارد.

۲- عبادتی که برای رضای خدا باشد ، دارای آثار گرانبهای فردی و اجتماعی است.

اولاً: پرستش خدا حسن تقدیر و شکرگزاری را در انسان زنده می کند.

ثانیاً: عبادت و پرستش خدا مایه تکامل روحی انسان است.

www.SanjeshDankhshor.com

بخش سوم

معاد

فصل اول

کلیات

الف-تعریف و اهمیت معاد

۱- تعریف

معاد از نظر لغوی به معنای بازگشتن و از ریشه «عَوَدَ» می باشد. در اصطلاح به معنای دوباره زنده شدن پس از مرگ است.

۲- اهمیت

انسان به دو دلیل به تحقیق درباره معاد علاقه مند است:

(۱) انسان ذاتاً علم دوست و حقیقت جو است.

(۲) شناخت غایت و هدف زندگی برای انسان از اهمیت زیادی برخوردار است.

۳- نظر قرآن درباره معاد

پس از توحید موضوع مهمی که قرآن به آن اهتمام ویژه دارد معاد است.

به برخی از آیات قرآن در این باره اشاره می کنیم:

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ.

آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم، و به سوی ما بازگردانیده نمی شوید؟!

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ * بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ.

آیا انسان می پندارد که هرگز استخوانهای او را [پس از متلاشی شدن] جمع نخواهیم کرد؟! آری، قادریم که [حتی خطوط سر] انگشتان او را موزون و مرتب کنیم. [انسان در معاد شک ندارد] بلکه می خواهد [آزاد باشد و بی ترس از دادگاه قیامت] تمام عمر گناه کند.

خداوند هنگام هبوط آدم بر زمین فرمود:

فرود آید که برخی از شما دشمن برخی دیگرید، و برای شما در زمین تا هنگامی [معین] قرارگاه و پرورداری است و در آن [زمین] زندگی می کنید و در آن می میرید و [در رستخیز] از آن برانگیخته خواهید شد.

قرآن سخن نوح را درباره با معاد چنین نقل می فرماید:

وَاللَّهُ أَتَبَّكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا * ثُمَّ يُعَدِّكُمْ فِيهَا وَيَخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا.

خداوند شما را مانند گیاهی از زمین رویانید، سپس شما را به همان زمین

باز می گرداند و بار دیگر شما را خارج می سازد.

قرآن مسئله معاد را از زبان حضرت موسی «ع» با تاکید تمام نقل می کند:

وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ.

و موسی گفت: من به پروردگارم و پروردگار شما پناه می برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی آورد.

طبق آیات قرآنی حضرت عیسی «ع» در روز تولد از معاد چنین یاد کرد:

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا.

سلام بر من، در آن روز که متولد شدم و در آن روز که می میرم و آن روز که زنده برانگیخته خواهم شد.

ب- نمونه های مشابه

هرچند موضوع معاد با استدلال و تعقل قابل اثبات است، اما نمونه های زیر بهترین دلیل بر وقوع معاد است:

۱- احیای پرندگان

قرآن در این باره می فرماید:

به یاد آور هنگامی که ابراهیم گفت: خدایا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی؟ خدا گفت: مگر ایمان نیاورده ای؟ عرض کرد: چرا؟ ولی می خواهم قلبم آرامش یابد، خدا فرمود: پس چهار پرنده را انتخاب کن و آنها را [پس از ذبح کردن] قطعه قطعه کن [و در هم بیامیز] سپس بر هر کوهی پاره ای از آنها را بگذار. آنگاه آنها را فرا بخوان؛ شتابان به سوی تو می آیند، و بدان که خدا توانا و حکیم است.

این چهار مرغ عبارت بودند از: طاووس، کبوتر، خروس و کلاغ.

۲- زنده شدن عزیز

پیامبر خدا عزیر از خدا پرسید: خداوند چگونه مردگان را زنده می کند؟! خداوند جان او را گرفت و صد سال بعد زنده اش کرد. او می پنداشت یک روز در بیابان بوده، اما با نگاهی به مرکب خود به گفته خدا ایمان آورد و گفت: می دانم خداوند بر هر چیزی تواناست.

۳- اصحاب کهف

گروهی از جوانان پاکدامن برای فرار از دست حاکم چهار، دقینوس، به غار پناه بردند و ۳۰۹ سال به خواب رفتند. مردم شهر با مشاهده آنان بعد از این مدت، درس بزرگ معاد آموختند و فهمیدند که زنده شدن مردگان در روز رستاخیز برای خداوند امر آسانی است.

قرآن در این باره می فرماید:

وَكَذَلِكَ أَعِثْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا.

بدین سان مردم را متوجه حال آنها [اصحاب کهف] کردیم تا بدانند و عده خدا حق است و [در فرا رسیدن] قیامت هیچ شکی نیست.

۴- زنده شدن مردگان

قرآن می فرماید:

[به خاطر بیاور] هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت: یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم؛ زمانی که تو را به روح القدس تقویت کردم که در گاهواره و هنگام بزرگی [با وحی] با مردم سخن می گفتی و هنگامی که کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو آموختم و هنگامی که به فرمان من از گل چیزی به صورت پرنده می ساختی و در آن می دمیدی و به فرمان من پرنده از می شد و کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پیسی را به اذن من شفا می دادی و مردگان را نیز به فرمان من زنده می کردی....

۵- رویش گیاهان

رویش گیاهان پس از خشکی و مردگی به زنده شدن انسانها پس از مرگ شبیه است.

قرآن در این باره می فرماید:

به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می کند؛ چنین کسی زنده کننده مردگان [در قیامت] است و او بر همه چیز تواناست.

ج- براهین معاد

در اثبات عقلانی وجود معاد، برهان های زیر آورده شده است:

۱- برهان فطرت

انسان به گونه ای آفریده شده که میل به زندگی جاودان دارد، چون این دنیا شایستگی ابدیت ندارد، لاجرم سرای آخرت و معاد امری ضروری خواهد بود؛ چرا که اگر معاد و آخرت وجود نداشت، میل به بقاء و جاودان طلبی در انسان امری بیهوده و باطل بود و خداوند حکیم کار عبث و بیهوده انجام نمی دهد.

آیات قرآن که بر این برهان اشاره دارند عبارتند از:

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ.

آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم، و به سوی ما باز نمی گردید؟!

أَلَيْسَ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ... أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى.

آیا انسان گمان کرده است بیهوده و بی هدف اوست می شود ... آیا چنین [خدایی] نتواند که مردگان را زنده کند؟!

۲- برهان عدالت

از صفات خداوند، عدل است و آفرینش او نیز بر عدالت استوار است، لذا وجود معاد و دنیای آخرت، امری لازم خواهد بود تا تفاوت میان بدکاران و نیکان با یکدیگر مشخص گردد و پاداش و کیف هر عملی براساس عدل الهی داده شود.

چنان که پیامبر «ص» و امیر مومنان علی «ع» بر این حقیقت تصریح کرده اند:

بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ.

به عدالت است که آسمانها و زمین برافراشته شده است.

الْعَدْلُ أَسَاسٌ بِهِ قَوَامُ الْعَالَمِ.

عدالت، اصلی است که عالم بر اساس آن برپا گردیده است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا.

بی گمان، خداوند هیچ ظلمی به مردم روا نمی دارد.

امیر مومنان علی «ع» در رابطه با عدالت خدا و جهان آخرت می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَها تَوَابًا لِأَوْلِيائِهِ، وَلَا عِقَابًا لِأَعْدَائِهِ.

خداوند دنیا را نه برای پاداش دوستانش پسندید و نه برای کیفر دشمنانش.

در آیات الهی تبهکاران و صالحان برابر نمی باشند:

- آیا ما کسانی را که ایمان آورده اند و عمل نیک انجام داده اند با مفسدان در روی زمین یکسان قرار می دهیم؟! آیا با آن تبهکاران به یکسان رفتار می کنیم؟!

- آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده اند پنداشته اند که آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند [به طوری که] زندگی آنها و مرگشان یکسان باشد؟! چه بد داوری می کنند!

۳- برهان معقولیت

اگر آدمی اعتقاد به معاد و عدم اعتقاد به معاد را کنار هم بگذارد و مزایا و معایب هریک را محاسبه کند پی می برد که اعتقاد به معاد از رجحان بیشتری برخوردار است.

امام رضا «ع» نیز در روایتی در گفت و گو با فرد منکر معاد به این موضوع اشاره نموده اند.

د- انواع معاد

انسان از دو ساحت مادی و غیر مادی تشکیل شده است که روح غیر مادی حقیقت و شخصیت راستین اوست، با مرگ از بین نمی رود و ملائکه الهی، این حقیقت روحانی را از او می ستانند.

۱- معاد جسمانی و روحانی

اول. برخی معتقدند در قیامت فقط روح مجرد، محشور می گرد و بدنی که روح به آن تعلق داشته است، به محشر گام نمی گذارد؛ لذا معاد را روحانی می گویند. اما برخی بر این باورند که بدن مادی نیز در قیامت محشور می شود.

دوم. گاه منظور از جسمانی و روحانی بودن، آن است که بدن یا روح و یا هر دو متعلق پاداش و کیفر قرار گیرند، به این معنی که تا بدنی در میان نباشد، پاداش و کیفر تحقق نمی پذیرد؛ مانند خوشی که از طریق بدن حاصل می شود. این نوع معاد را جسمانی گویند.

و چنانچه علاوه بر چنین لذت جسمانی، یک پاداش روحی و عقلی نیز وجود داشته باشد به آن معاد روحانی گویند.

۲- انواع معاد در قرآن

از دیدگاه قرآن زنده شدن دوباره روح و جسم با هم است؛ چرا که:

اول. در آیات قرآن مانند زنده شدن پرندگان به دعای ابراهیم، سرگذشت اصحاب کهف، زنده شدن عزیز و زنده شدن مردگان به دعای عیسی دلالت بر هر دو جنبه جسمی و روحی دارد.

دوم. آیاتی که به روشنی گواهی می دهند، انسان از خاک آفریده شده و دوباره به آن باز می گردد.

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى.

از آن [زمین] شما را آفریده ایم و در آن شما را باز می گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می آوریم.

سوم. آیاتی که نشان می دهند روز رستاخیز اعضای بدن انسان بر اعمال او گواهی می دهند و تفسیر این اعضا به اعضای برزخی و صورت های بدون ماده کاملاً بر خلاف ظاهر آیات است:

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

در روزی که با زبانها و دستها و پاهایشان، علیه آنان به آنچه انجام می دادند، گواهی می دهند.

* لذت ها و آلام انسان در قیامت هم جسمانی است و هم روحانی.

فصل دوم

مرگ

الف- ماهیت مرگ

مرگ دریچه ای به زندگی نو است ، مرگ مرحله دیگری از زندگی و سر آغاز حیات جدید انسان است.

پیامبر اکرم «ص» می فرماید:

مرگ نخستین منزل از منازل آخرت و آخرین منزل از منازل دنیا است.

آشنایی با ویژگی های مرگ از دیدگاه قرآن:

۱- معنای لغوی مرگ

مرگ مترادف با «موت» به معنای از دست رفتن قدرت و توان چیزی است.

مرگ برای بدن به معنی از دست دادن هر نوع حرکت و جنبش است. مرگ برای روح به معنی از دست دادن ابزار جسمانی خود است و در واقع، نیستی در کار نیست.

۲- آیا مرگ امری عدمی است؟

هنگام مرگ فرشتگان روح غیر مادی را می ستانند و اجزای بدن متلاشی می شود و روح از مرحله ای وارد مرحله دیگر می شود.

امیر مومنان علی «ع» می فرماید:

ای انسانها! ما و شما برای بقا آفریده شده ایم ، نه برای فنا و هنگام مرگ از سرایی به سرایی دیگر منتقل می شویم.

از فرمایشات امام حسین «ع» به یارانش است که:

جوانمردان صبر کنید! مرگ پلی است که شما را از سختیها و دشواریها به باغهای گسترده و نعمتهای پیوسته منتقل می کند. کدام یک از شما انتقال از زندان به قصر را ناخوش می دارد!

۳- مرگ؛ سنت حتمی و همگانی

قرآن می فرماید:

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ.

هر انسانی طعم مرگ را می چشد.

أَيُّهَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ.

هر جا باشید، مرگ شما را در می یابد، هر چند در برجهای محکم باشید.

۴- وحشت از مرگ

مرگ برای گروهی پایان زندگی و نابودی کل هستی آنهاست، اما برای مومنین به معاد، مرگ مرحله جدیدی از زندگی است که از آن هراسی به دل راه نمی دهند.

برخی روایات در این باره عبارتند از:

پیامبر اکرم «ص» معتقدند، کسی که ثروتی دارد و چیزی برای خود به سرای دیگر نفرستاده، مرگ را دوست نمی دارد.

امیر مومنان علی «ع» می فرماید:

از آن کسانی مباش که مرگ را به دلیل فزونی گناهان دوست نمی دارد.

امام مجتبی «ع» دلیل دوست نداشتن مرگ را چنین بیان می دارد:

کسانی که خانه آخرت را ویران کرده و خانه دنیا را آباد ساخته اند دوست ندارند از خانه آباد به ویرانه منتقل شوند.

و امام جواد می فرماید:

آنهایی که مرگ را دوست نمی دارند، آن را نشناخته اند. اگر آن را می شناختند و از اولیای الهی بودند، آن را دوست می داشتند و می دانستند که سرای آخرت برای آنان بهتر از دنیا است.

امیر مومنان علی «ع» می فرماید:

به خدا سوگند فرزند ابوطالب به مرگ مانوس تر است از کودک شیرخوار به پستان مادر. همچنین می فرماید:

به خدا سوگند بیم ندارم بر مرگ وارد شوم یا مرگ به سوی من آید.

ب- انواع مرگ

۱- مرگ های دشوار و آسان

بر اساس قرآن و روایات، فرشتگان جان برخی را با احترام و آسانی و برخی دیگر را با خشونت و سختی می گیرند. مرگ آسان غالباً برای صالحان و مومنان است. قرآن در این باره می فرماید:

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.

کسانی که فرشتگان [مرگ] روحشان را می گیرند؛ در حالی که پاک و پاکیزه اند. به آنها می گویند: سلام بر شما! وارد بهشت شوید، برای اعمالی که انجام داده اید.

امام صادق «ع» نیز می فرماید:

مرگ برای مومن بسان بوییدن بوی خوش است که به سبب خوشی آن به خواب سبک می رود و همه دردها از او رخت بر می بندد.

مرگ دشوار غالباً برای ظالمان و ستمکاران است.

قرآن در این باره می فرماید:

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ.

حال آنها چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان [مرگ] بر صورت و پشت آنان می زنند و جانیشان را می گیرند.

امام سجاد «ع» درباره مرگ برای کافر می فرماید:

مرگ برای کافران بسان کندن لباسهای زیبا و گرانبها و پوشیدن کتیف ترین و خشن ترین لباسهاست و یا انتقال از خانه های مانوس و سکنی گزیدن در وحشت آورترین منازل همراه با بزرگترین عذابها.

از دیدگاه قرآن آنگاه که رابطه روح با بدن گسسته می گردد مرگ تن پیش می آید ولی هنگامی که انسان از نظر تفکر و تعقل در درجه بسیار پایین جای می گیرد قلب او می میرد.
قرآن در این باره می فرماید:

إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصَّخْمَ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ.

قطعاً تو نمی توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی، و نمی توانی کران را هنگامی که روی بر میگردانند و پشت می کنند، فراخوانی.

حضرت علی «ع» نیز می فرماید:

کسانی که نهی از منکر را به کلی ترک کرده و نه به زبان و نه به قلب و نه به دست با منکر مبارزه نمی کنند مردگان زنده نمایند.

۳- مرگ فرد و جامعه

مرگ جامعه بر اثر ظلم و ستم و گناه و نافرمانی پیش می آید.
قرآن می فرماید:

لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ.

برای هر امتی اجلی است که چون فرا رسد نه ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش.

وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقَرْيَ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ.

و پروردگار تو [هرگز بر] آن نبوده است که شهرهایی را که مردمش صالح اند به ستم هلاک کند.

۴- مرگ افتخار آمیز

مرگی است که شایسته افتخار است و آن مرگ در راه خدا بر پایه قسط و عدل، فراگیری علم و دانش، کسب روزی حلال و کسب معارف الهی است.

قرآن می فرماید:

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ.

کسانی را که در راه خدا کشته می شوند مرده نخوانید؛ آنان زندگانند؛ ولی شما درک نمی کنید.

ج- توبه و وصیت در حال مرگ

۱- توبه محتضر

توبه و ایمان در لحظه مرگ قبول نمی شود زیرا توبه و ندامت زمانی معنا دارد که انسان قادر به گناه باشد و توبه در این شرایط دگرگونی روحی نیست.

قرآن می فرماید:

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ.

و توبه کسانی که گناه می کنند تا وقتی مرگ یکی از ایشان در رسد، می گوید: «اکنون توبه کردم» پذیرفته نیست.

همچنین قرآن از کافران و تبهاران نقل می کند:

حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ.

تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد می گوید: پروردگارا مرا باز گردانید، در آنچه ترک کردم [و کوتاهی نمودم] عمل صالحی انجام دهم.

قرآن کریم نقل می کند که فرعون مصر هنگام غرق شدن در دریا توبه و اظهار ایمان کرد ولی خداوند توبه او را نپذیرفت.

۲- وصیت در حال مرگ

از دستورات الهی است که هر مسلمان وصیت نماید و دو شاهد عادل نیز بر وصیت شهادت دهند، هرچند از نظر احادیث اسلامی شایسته است مسلمان شب که می خوابد وصیتش زیر سرش باشد.

قرآن می فرماید:

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ ...

بر شما مقرر شده است هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد اگر مالی از خود بر جای گذاشته وصیت کند.

* از الطاف خدا بر انسان این است که او از لحظه مرگ خود آگاه نیست.

* نا آگاهی از لحظه مرگ جنبه تربیتی نیز دارد تا انسان با گزینش راه درست و پرهیز از گناه، خود را آماده آن لحظه نامعلوم نماید.

قرآن در این باره می فرماید:

وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ.

هیچ انسانی نمی داند در چه سرزمینی خواهد مرد.

بعد از مرگ

الف- قبر و عالم برزخ

اگر مرگ نخستین منزل انسان پس از دنیا باشد، نزول در قبر منزل دوم است. معنای ظاهری قبر، گودالی است که جسد انسان در آن دفن می شود و معنی واقعی آن همان برزخ است. قرآن در این باره می فرماید:

وَمِنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ.

و پیشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد. برزخ چیزی است که میان دو شیء حایل شود و از این رو به جهانی که میان دنیا و آخرت است برزخ گویند. امام صادق «ع» جهان برزخ را فاصله میان مردن تا روز قیامت خوانده است. در عالم برزخ دو فرشته به نام نکیر و منکر از انسان بازخواست می کنند. امام سجاد «ع» در باره سوالات برزخ توسط نکیر و منکر چنین می فرماید: اول چیزی که در آنجا می پرسند از پروردگار توست، سپس از پیامبر تو و دینی که پذیرفته ای و از کتابی که تلاوت می کردی و از امامی که ولایت او را قبول کردی. آنگاه از عمرت می پرسند که در چه راهی سپری ساختی و از مال و ثروت که از کجا کسب نمودی و در چه راهی صرف کردی.

ب- تصویر رستاخیز

۱- وضع زمین و دریاها و کوهها

در روز قیامت، لرزشی سخت زمین را فرا می گیرد، زمین شکافته می شود و مردگان از آن بیرون می آیند، دریاها شکافته، جوشان و برافروخته می شوند، کوهها از جا کنده و به حرکت در آمده و پراکنده می شوند.

۲- وضع آسمان و ستارگان

آسمان دگرگون، پاره پاره و شکافته می شود، ستارگان از جا کنده، خورشید و ماه خاموش و به سوی زمین پرتاب می گردند.

۳- نفخ صور

نفخ صور دو نفخ (دمیدن) است که یکی نفخ مرگ است و پیش از قیامت رخ می دهد؛ یعنی پیش از برپایی قیامت صدای مهیبی به گوش می رسد که موجب مرگ همه موجودات می شود، به واسطه آن نظام عالم بر هم می خورد. دیگری نفخ حیات است که قیامت برپا می شود و صحنه جهان با نور خدا روشن می گردد و همه انسانها و حیوانات در یک لحظه زنده می شوند.

قرآن درباره نفخ صور می فرماید:

وَنُفِخ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ.

و در صور دمیده می شود پس همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند مگر آنان که خدا بخواهد. سپس بار دیگر در صور دمیده می شود، ناگهان همگی برپا می خیزند و در انتظار [حساب و جزا] می مانند.

ج- اوصاف قیامت از دیدگاه قرآن

۱- واقع شدنی و تردید ناپذیر: در وقوع قیامت هیچ شک و تردیدی نیست.

۲- نزدیک بودن: قیامت چنان نزدیک است که برایش از تعبیر فردا بهره می جویند.

- ۳- حق: در روز قیامت جایی برای باطل نیست و هر کسی به حق خود می رسد.
- ۴- خبر بزرگ: از قیامت به عنوان روز عظیم و روز کبیر یاد می کنند.
- ۵- فراخوانی همراه رهبر: روزی است که هرکس با نام رهبرش خوانده می شود.
- ۶- فریاد: صحنه محشر را روز فریاد و یوم التناد گویند. این نام بدان جهت است که دوزخیان، بهشتیان را صدا می زنند.
- ۷- فرار از بستگان، قطع پیوندها و جدایی: این روز را روز فرار می دانند و انسان از بستگان می گریزد و به کار خود مشغول است و به تعبیری این روز، روز قطع پیوندهاست.
- ۸- پیر کننده: شاید به دلیل سختی و طولانی بودن حوادث این روز است که کودکان و نوجوانان در آن پیر می شوند.
- ۹- آشکار شدن رازها: نامه اعمال انسان گشوده می شود و همه رازها آشکار می گردد.
- ۱۰- سود ندادن مال و فرزند: منظور از مال و فرزند، زینت های دنیوی است که در آخرت نافع نیستند.
- ۱۱- پذیرفته نشدن عذرها: عذر و بهانه ظالمان در قیامت پذیرفته نیست.
- ۱۲- حسرت: انسان در قیامت بر گذشته خود حسرت می خورد.

د- حسابرسی اخروی

یکی از نامه های قیامت، روز حساب است؛ یعنی روزی که خداوند به حساب اعمال بندگان می رسد. در روایت است که دنیا مزرعه آخرت است.

* هدف از حسابرسی بندگان آن است که عدل و حکمت خدا متجلی می شود.

۱- حسابرس

برخی آیات، خداوند را حسابرس می دانند:

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ.

در حقیقت بازگشت آنان به سوی ماست؛ آنگاه حساب آنان بر عهده ماست.

كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا.

خداوند برای حسابرسی کافی است.

و برخی آیات نفس آدمی را برای حسابرسی کافی می دانند:

عمل هر انسانی را ملازم او ساختیم [نامه اعمالش را به گردنش آویخته ایم] و روز قیامت آن را به صورت کتابی بیرون آوردیم که آن را در برابر خود گشوده می بیند. [به او می گوئیم:] کتابت را بخوان! کافی است امروزه خود حسابگر خویش باشی. حسابرسی چنان دقیق و منصفانه است که جای هیچ انکاری نمی ماند. انسان خود بر اعمال نیک و بدش گواهی می دهد و همان حسابرسی خدا را تایید می کند.

۲- متعلق حساب

در آخرت از همه اعمال آدمی بازخواست می کنند.

چنانکه قرآن می فرماید:

وَكُنْتُمْ لَهَا كَاذِبِينَ

قطعاً شما از آنچه انجام می دادید، بازخواست می شوید.

بر بازخواست برخی اعمال به سبب اهمیت بیشتر آنها تاکید شده است که عبارتند از: نعمتهای الهی، قرآن، گواهیها و شهادتها، قتل بی گناهان، دروغها و تهمت‌ها، راستگویی راستگویان، کیفیت بهره گیری از اعضا و جوارح بدن، نماز، عمر انسان، دوران جوانی، کسب ثروت و صرف آن، محبت اهل بیت و چگونگی رفتار با پیامبر و اهل بیت.

امیر مومنان علی «ع» می فرماید:

فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَ فِي حَرَامِهَا عِقَابٌ.

در نعمتهای حلال دنیوی حساب است و در حرامشان عقاب.

۳- اتمام حجت

حسابرسی خدا به گونه ای است که حجت بر بندگان تمام می شود و هیچ انسانی نمی تواند بر گناه خود عذر بیاورد. گناهکار نمی تواند زیارویی و فقر و بدبختی را بهانه گناه کند تا از کیفر رهایی یابد.

هـ- میزان

در قیامت اعمال خوب و بد انسان را وزن می کنند و کسانی که اعمال نیک آنها سنگین تر است رستگارند. قرآن می فرماید:

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنا حَاسِبِينَ.

ما ترازوی عدل را در قیامت برپا می کنیم؛ پس به هیچ کس کمترین ستمی نمی شود و اگر به سنگینی یک دانه خردل [کار نیک و بدی] باشد ما آن را حاضر می کنیم و کافی است که ما حساب کننده باشیم.

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ * وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ * فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ.

اما کسی که [در آن روز] ترازوهای اعمالش سنگین است در زندگی خشنود کننده ای خواهد بود؛ اما کسی که ترازوی اعمالش سبک است پناهگاهش دوزخ است.

۱- معنای میزان

معیار سنجش اعمال در روز قیامت، حق است.

امام صادق «ع» می فرماید:

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ ...

میزان، همان پیامبران و اوصیای آنانند ...

ملاک و معیار و میزان هر امتی عمل پیامبر و وصی پیامبر آن امت است.

۲- میزان اهل ایمان

بر اساس قرآن و روایات، میزان برای اهل ایمان است و برای مشرکان و گنهکارانی که همه کارهای خوب را با برخی گناهان خود تباه کرده اند میزانی نخواهد بود.

قرآن می فرماید:

فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا.

روز قیامت میزانی برای آنها برپا نخواهیم کرد.

و- گواهان روز رستاخیز

خدا نیازی به گواه ندارد ولی از لحاظ تربیتی وجود گواه بسیار سودمند است. اگر کسی بداند چشمان فراوانی اعمال او را ثبت می کنند بیشتر مراقب رفتار خود خواهد بود.

قرآن روز قیامت را روز دادگاه الهی می داند و می فرماید:

يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ.

روزی که گواهان به پا می خیزند.

برخی از گواهان روز قیامت عبارتند از:

۱- خدا نخستین شاهد اعمال انسان است.

قرآن می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا! جَاءَكُمْ شَهِيدٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَاسْمِعُوا لَهَا مَا تَدْعُوهُ. [یای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می ورزید با آنکه خدا بر آنچه می کنید گواه است؟ خداوند بر همه چیز گواه است.]

۲- پیامبران الهی

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَاكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ.

[یاد آور] روزی را که به هر امتی گواهی از خود آنان برمی انگیزیم و تو را گواه بر آنان می کنیم.

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا.

ما شما را امت برگزیده قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما شاهد و گواه باشد. ای پیامبر! ما تو را گواه و نوید دهنده و بیم دهنده برانگیختیم.

۳- فرشتگان

وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ.

هر انسانی وارد محشر می گردد؛ در حال که همراه او سوق دهنده و گواهی دهنده ای است.

۴- زمین

يَوْمَئِذٍ تُخَدِّثُ أَخْبَارَهَا.

آن روز است که [زمین] خبرهای خود را بازگوید.

پیامبر اکرم «ص» نیز در این باره می فرماید:

روز قیامت زمین بر هر عملی که از مرد و زنی بر آن سر زده است گواهی می دهد و می گوید: او فلان عمل را در فلان روز انجام داده است.

۵- زمان

امام صادق «ع» می فرماید:

هر روزی که فرا می رسد به فرزندان آدم خطاب می کند: کار نیک انجام بده تا من در رستخیز به سود تو گواهی دهم. من موجود ناپایدارم؛ در گذشته نبوده ام و در آینده نخواهم بود. و آنگاه که تاریکی فرا می رسد شب نیز چنین می گوید.

امام سجاد «ع» نیز می فرماید:

هَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ وَعَتِيدٌ.

امروز روز نوعی است که در قیامت بر اعمال ما گواه است.

۶- قرآن

۷- نامه اعمال

قرآن به نامه اعمال چنین اشاره می فرماید:

فرستادگان [فرشتگان] ما آنچه نیرنگ می کنید می نویسند.

آیا می پندارند که ما اسرار نهانی و سخنان در گوشی آنان را نمی شنویم؟! آری؛ رسولان و [فرشتگان] ما نزد آفات حاضرند و می نویسند.

کارنامه هرانسانی را به گردن او آویختیم.

* مقصود از شاهدان درونی، گواهانی است که جزء بدن انسانند و یا به گونه ای با او مرتبط اند.

۸- اعضای بدن

يَوْمَ تُشْهِدُ عَلَيْهِمُ السِّتَّةُمْ وَ اُيَدِيْهِمْ وَ اَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُوْنَ.

در آن روز زبانها و دستها و پاهایشان به اعمالی که مرتکب می شدند گواهی می دهند.

۹- پوست بدن

ز- تجسم اعمال

اعمال انسان در روز قیامت پس از تحولاتی که رخ می دهد به صورت واقعیت اخروی جلوه می کنند و موجب لذت و اندوه انسان می شوند. حتی نیت های انسان نیز در جهان آخرت تجسم می یابند.

قرآن در رابطه با تجسم اعمال می فرماید:

روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جا آورده نزد خود حاضر می یابد و هر کار بدی که انجام داده است [نیز] حاضر و آماده می یابد و آرزو می کند میان او و آن عمل ناروا فاصله مکانی یا زمانی بسیاری پدید آید.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ.

پس هرکس هموزن ذره ای نیکی کند آن را می بیند و هرکس هموزن ذره ای بدی کند آن را می بیند.

اِنَّ الَّذِيْنَ يَأْكُلُوْنَ اَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا اِنَّمَا يَأْكُلُوْنَ فِيْ بُطُوْنِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُوْنَ سَعِيْرًا.

در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند و به زودی در آتشی فروزان درآیند.

رسول گرامی «ص» می فرمایند:

از ستمگری بهره یزد که ستم در روز قیامت به صورت تاریکی ها نمایان می شود.

امام صادق «ع» نیز در رابطه با تجسم اعمال می فرمایند:

مؤمن در بهشت مردی زیبا را می بیند که به او می گوید: من نیت یا عقیده پسندیده و عمل شایسته تو هستم.

فصل چهارم

بهشت و جهنم

بهشت جایی است که خداوند بر نیکوکاران آماده ساخته و همه نعمتها در آن یافت می شوند. قرآن برای جهنم اوصافی برشمارده است، اما حقیقت جهنم برای انسان با تعبیر متعارف قابل درک نیست.

الف- آفرینش کنونی بهشت و جهنم

از آیات بر می آید که خداوند بهشت و جهنم را هم اکنون آفریده است.

وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَةَ أُخْرَىٰ * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ * عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ.

و قطعاً [پیامبر] بار دیگر نیز او [فرشته وحی] را مشاهده کرد نزد

سدره المنتهی که جنة الماوی نزد آن است.

مقصود از «جنة الماوی» و «جنت عدن» همان بهشت موعود است.

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ.

و برای نیل به آمرزش از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمان و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است بشتابید.

وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ.

و از آتشی که برای کافران آماده شده است بترسید.

امام رضا «ع» می فرماید:

رسول خدا «ص» آنگاه که به معراج رفت از بهشت و دوزخ دیدن کرد، و آنهایی که می گویند بهشت و دوزخ در قلمرو تقدیر خداست و در آینده آفریده می شوند، از ما نیستند و ما هم از آنان نیستیم. هرکس خلقت بهشت و دوزخ را انکار کند، پیامبر را انکار کرده و از ولایت ما بیرون رفته است و در آتش جاویدان خواهد بود.

امام صادق «ع» نیز می فرماید:

آن کس که چهار چیز را انکار کند شیعه ما نیست:

معراج، سوال قبر، وجود بهشت و دوزخ و شفاعت.

ب- راه رسیدن به بهشت

هر عمل نیکی که برای رضای خدا باشد آدمی را به بهشت رهنمون می کند.

۱- ایمان و عمل صالح

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند آنان اهل بهشتند و در آن جاودان خواهند ماند.

۲- پیروی از خدا و رسول

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ ... وَ مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ نُهِينٌ.

و هرکس از خدا و پیامبر او اطاعت کند وی را به باغهایی درآورد ... و هرکس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید، وی را در آتشی که درآورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفت آور است.

۳- راستگویی

قرآن اوصاف مشترک راستگویان و پرهیزگاران و نیکوکاران را چنین بیان می دارد:

ایمان به خدا، معاد، فرشتگان، کتابهای آسمانی و پیامبران الهی و نیز انفاق به خویشاوندان، یتیمان، بینوایان، در راه ماندگان و مستمندان آبرومند، برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، وفای به عهد و پیمان و بردباری در سختی و دشواری.

همچنین می فرماید:

أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.

اینها کسانی هستند که راست می گفتند [وگفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است] و اینها پرهیزگاران هستند.

۴- نیکوکاری

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ.

قطعاً نیکوکاران به بهشت اندرند. و بی شک، بدکاران در دوزخند.

۵- صبر

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ.

سلام بر شما به دلیل صبر و استقامتتان! چه نیکوست سرانجام آن سرای جاوید.

۶- مواظبت از نماز

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ * أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ.

آنان که بر نماز مواظبت دارند آنان در باغهای بهشتی گرامی داشته می شوند.

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ ... * أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعَمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ.

[پرهیزگاران] همانا در توانگری و تنگدستی انفاق می کنند ... آنها پاداششان آمرزش پروردگار و بهشت هایی است که از زیر درختانش نهرها جاری است، جاودانه در آن می مانند، چه نیکوست پاداش اهل عمل.

۸- شهادت در راه خدا

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ.

هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند؛ بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

خلاصه‌ای از

**معارف و اطلاعات سیاسی،
اجتماعی و مبانی قانونی**

نکاتی در رابطه با خاندان، ولادت و جنگهای پیامبر اکرم (ص)

عبدالله، پدر پیامبر که تازه داماد بود، قبل از تولد فرزند خود در بازگشت از سفر تجارتی از شام، در یثرب درگذشت و «محمد» در هفدهم ربیع الاول سال ۵۷۰ میلادی، (مصادف با یورش ابرهه به مکه یا سال عام الفیل) در شهر مکه متولد شد. وی پس از سه روز شیر خوردن از مادر خود، به دایه هایش «ثویبه» و سپس «حلیمه» سپرده شد، و در پنج سالگی به دامان آمنه، مادرش بازگشت. در ۶ سالگی در حالی که به همراه مادرش برای زیارت مزار پدر رهی یثرب شده بود، در بازگشت از یثرب به مکه، در «ابواء» مادرش را نیز از دست داد و با نام ایمن کنیز پدرش به مکه بازگشت و به خانه جدش «عبدالمطلب» رفت. دو سال بعد در هشت سالگی جد مهربان و مقتدرش نیز درگذشت و سرپرستی او به «ابوطالب» عموی بزرگوار و تهیدستش واگذار شد. در سن ۲۵ سالگی با خدیجه که ۴۰ ساله بود ازدواج کرد. فرزندان پیامبر از خدیجه، دو پسر به نامهای «قاسم» و «عبدالله» و چهار دختر به نامهای «زینب»، «ام کلثوم»، «رقیه» و «فاطمه» بودند. پس از بعثت، از «ماریه»، «ابراهیم» متولد شد که او نیز در کودکی از دنیا رفت. محمد (ص) در سن ۴۰ سالگی در غار حرا به رسالت مبعوث گشت و حضرت خدیجه (س) به عنوان اولین زن و سپس علی (ع) به پیامبر اکرم (ص) ایمان آوردند. در سال پنجم بعثت دو دسته از مسلمین به حبشه مهاجرت کردند. ریاست دسته اول با «عثمان بن مظعون» و ریاست گروه دوم با «جعفر بن ابی طالب» بود. در سال هفتم بعثت محاصره اقتصادی مسلمین در شعب ابوطالب آغاز شد و حدود سه سال به طول انجامید در پایان سال دهم بعثت، حضرت خدیجه و ابوطالب از دنیا رفت و پیامبر (ص) این سال را «عام الحزن» نام گذاشتند. علی (ع) در شب هجرت پیامبر (ص) به جای ایشان در بستر خوابید و خود را آماده شهادت نمود. این شب «لیله المیت» نام گرفت. پس از پیامبر اکرم (ص) خلافت به ترتیب به دست ابوبکر (۲ سال و چند ماه)، عمر (۱۰ سال و ۶ ماه) و عثمان (حدود ۱۲ سال) می افتاد و پس از آن حکومت علی (ع) به مدت ۴ سال و ۹ ماه برپا گشت.

جنگهای پیامبر

- غزوه احد: در سال سوم هجرت بود که «حمزه»، عموی پیامبر (ص) در آن شهید شد و به سیدالشهداء ملقب گشت.
- غزوه خندق: در غزوه خندق پیامبر (ص) پس از مشورت با سلمان فارسی تصمیم به کندن خندق در اطراف مدینه گرفتند.
- غزوه موتة: جعفر بن ابی طالب به شهادت رسید و در سال هشتم هجرت مکه به دست پیامبر (ص) و مسلمین فتح گشت.
- غزوه تبوک: در اصل نهم هجرت اتفاق افتاد و نتیجه به صلح انجامید.
- * هفدهم ربیع الاول سال ۵۷۰ میلادی (تاریخ تولد پیامبر اکرم)، مصادف با یورش ابرهه به مکه یا سال عام الفیل می باشد.
- * فرزندان پیامبر از خدیجه به نامهای «قاسم» و «عبدالله»، پیش از بعثت از دنیا می روند.
- * جنگ هایی که شخص پیامبر (ص) در آنها شرکت داشتند را «غزوه» و جنگهایی که شخص پیامبر (ص) در زمان حیاتشان در آنها شرکت نداشتند را «سریه» گویند.
- * غار حرا، واقع از کوه نور است.
- * غزوه خندق به جنگ احزاب معروف است.
- * مسجد قبا که در نزدیکی مدینه واقع است و مسجد النبی در شهر مدینه، به دستور پیامبر (ص) ساخته شدند.
- * مسجد ضرار که ساخته دست منافقین به سرکردگی «عبدالله ابی» بود به دستور پیامبر (ص) تخریب گردید.
- * «عمر بن عبدود» در غزوه خندق به دست علی (ع) کشته شد.
- * در اصل ششم هجرت پیمان صلحی به نام «صلح حدیبیه» میان پیامبر (ص) و سران شرک در محلی به نام حدیبیه بسته شد.

* غزوه موته، جنگ رومی هاست.

* غزوه تبوک، آخرین غزوه پیامبر با رومی ها می باشد

نکاتی در رابطه با قرآن کریم و اعداد شگفت انگیز آن

* قرآن با نامهای کتاب - ذکر - تنزیل - قرآنو، به معنای خواندنی است و در ماه رمضان و در شب قدر نازل گردیده است.

* اولین سوره ای که بر پیغمبر نازل شده سوره علق و آخرین آن سوره نصر است.

* اولین سوره قرآن، سوره حمد (با نامهای «ام الكتاب»، «سبع المثانی» و «فاتحه الكتاب») و آخرین آن سوره ناس است.

* قرآن دارای ۱۱۴ سوره، ۳۰ جزء، ۱۲۰ حزب، ۶۶۶۶-۶۲۰۰ آیه (در کتاب ۶۲۳۴ آیه ذکر شده است) و ۷۷۸۰۷ کلمه است.

* سوره نمل در قرآن ۲ بسم الله دارد و سوره توبه یا برئت بسم الله ندارد.

* سوره های علق، نجم، فصلت، سجده، سجده واجبه داشته و به عزائم معروفند.

* کدام سوره یس به «قلب قرآن» و سوره الرحمن (به دلیل شدت فصاحتش) به «عروس قرآن» معروف است.

* سوره حجرات به سوره اخلاقی قرآن معروف است.

* طولانی ترین و کوتاه ترین سوره قرآن به ترتیب سوره بقره با ۲۸۷ آیه و سوره کوثر با ۴ آیه هستند.

* قرآن طی ۲۳ سال در مکه و مدینه بر پیامبر اکرم نازل شده است.

* سوره های قرآن از لحاظ «زمان نزول» به دو دسته مکی و مدنی تقسیم می شوند. سوره های مکی آنهایی هستند که در ابتدای

نزول قرآن و قبل از هجرت پیامبر به مدینه نازل گردیده و غالباً کوچک و کوتاه بوده، با محتوای «اعتقادی - اخلاقی» که از

مبانی و اصول جهان بینی اسلام سخن می گویند و سوره های مدنی که بعد از هجرت پیامبر (ص) به مدینه نازل گردیده و

غالباً بزرگ و طولانی بوده و بیشتر محتوای سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی دارند و مربوط به زمان تاسیس جامعه و

حکومت اسلامی می باشند.

* سوره های انفال و توبه به دلیل اینکه پشت سر هم قرار دارند و بین آنها بسم الله نیست، سوره های قرین نامیده می شوند.

* دو واژه «نحل» به معنای زبور غسل و «نمل» به معنای مورچه، نام دو سوره قرآن هستند.

* سوره هایی که با «قل» شروع می شوند عبارتند از: کافرون - توحید - فلق - ناس.

* سوره هایی که با حروف مقطعه (مانند الم یا الر که جمعاً ۱۴ حرف هستند) شروع می شوند، ۲۹ سوره هستند.

* واژه های «انزال» و «تنزیل» که در قرآن بکار رفته اند، به معنای فرود یکبارگی قرآن در شب قدر (انزال) و فرود تدریجی آن

(تنزیل) طی ۲۳ سال است.

* آیه شریف «انا نحن انزلنا الذكر و انا له لحافظون»، به معنای «ما خودمان قرآن را نازل کرده و تحقیقاً از آن محافظت

می کنیم» بر «مصونیت قرآن از هر تحریف» دلالت دارد.

* بلندترین عبارتی که از حروف مقطعه قرآن می شود ساخت، عبارت «صراط علی حق نمسکه» به معنای راه علی (ع) حق

است که متمسک به او می شویم، می باشد.

* آیات محکم، آیاتی هستند که معنا و مفهوم آنها صریح و روشن است.

* آیات متشابه، آیاتی هستند که معنا و مفهوم آنها صریح و روشن نیست.

* از نظر قرآن کریم «تاویل» و مقصود حقیقی آیات متشابه را «خدا» و «راسخون فی العلم» (از نظر شیعه «راسخون فی العلم» چهارده معصوم هستند) می دانند.

اعداد شگفت انگیز در قرآن کریم

۱- «یوم» (به معنی روز) ۳۶۵ بار

۲- «شهر» (به معنی ماه) ۱۲ بار

۳- امام (به صورت مفرد و جمع) ۱۲ بار

۴- دو کلمه «دنیا و آخرت» درست به تعداد مساوی و هر کدام ۱۱۵ بار

۵- دو کلمه «موت و حیات» با مشتقاتشان درست به تعداد مساوی و هر کدام ۲۴ بار

۶- آیه ضریفه ۲۴ از سوره کهف: «و لبثوا فی کهفهم ثلاث ماه سنین و ازدادوا تسعا»، «اصحاب کهف در غارشان سیصد و نه سال هم بیشتر توقف کردند».

یکی از علمای بنی اسرائیل از حضرت علی (ع) می پرسد چرا قرآن توقف اصحاب کهف را ۳۰۹ سال گفته و حال آنکه در تورات ما این مدت ۳۰۰ سال ذکر شده است؟ حضرت رد پاسخ فرمودند: «سینکم شمسیه و سنینا قمریه»، «سالهای شما شمسی و سالهای ما قمری است» و حال آنکه اگر با محاسبات دقیق تفاوت سال شمسی و قمری را حساب کنیم خواهیم دید ۳۰۰ سال شمسی معادل ۳۰۹ سال قمری است.

مشخصات شیعیان

از همان نخستین روزهای بعد از رحلت پیامبر (ص)، گروهی از صحابی برجسته ایشان، از قبیل سلمان، ابوذر، عمار، مقداد به شدت پشتیبان و طرفدار جانشینی علی (ع) بودند و اعتقاد داشتند که تنها علی (ع) می تواند راه دسول الله (ص) را در نجات بشریت و در مسیری صحیح ادامه دهد و به ثمر رساند. این گروه که طرفداران و پیروان علی (ع) و معتقد به لزوم زمامداری آن بزرگوار بودند «شیعه» نام گرفتند. (شیعه در لغت به معنی گروه، یاران و پیروان است).

در برخی از روایات نقل شده از پیامبر (ص) نیز به «شیعه علی» اژه گردیده، چنانکه زمانی پیامبر (ص) روایه علی (ع) کردند و فرمودند: «... و الذی نفسی بیده ان هذا و شیعه لهم الفائزون یوم القیامه»، «سوگند به آنکه جانم به دست اوست این شخص و کسانی که پیرو و شیعه اویند هم اینان در قیامت رستگارند». و بدین ترتیب، مسلمانان از زمان پیامبر (ص) با این فکر که علی (ع) رهبری خواهد بود که پیروانی از نمونه های راستین مسلمانی دارد آشنا بودند.

و اما هر چند بنابر عللی بلافاصله بعد از رحلت پیامبر (ص)، علی (ع) به زمامداری مسلمین نرسید، اما این گروه به اعتقاد خویش استوار ماندند و شیعیان کم کم شکل گرفتند.

و به هر حال آنچه مسلم است «شیعه» چیزی غیر از اصول و مبانی و تعالیم اسلام نداشته، بلکه در شکل راستینش پاسدار اصول اسلامی و خواستار «حکومت حق» و «اجرای عدالت» است و لذا «شیعه» فرقه ای انشعابی یا ساختگی نبوده و خاستگاه آن دفاع از اسلام، ولایت و عدل می باشد.

در مکتب تشیع، «امامت» یکی از ارکان و اصول دین و ادامه و دامنه اصل «نبوت» بوده و اعتقاد به آن همسنگ اعتقاد به توحید، نبوت و معاد است.

امامت: امامت، خلافت و جانشینی پیامبر(ص) در نگهداری دین و حفظ حوزه ی مسلمین است.

امام: کسی است که از طرف خدا و رسول خدا (ص) برای رهبری و راهنمایی در تمام امور دینی، دنیوی مردم تعیین شده است.

ولایت: ولایت در اصل به معنای نزدیکی دو چیز بوده و عمدتاً به دو معنای «حب و دوستی» و «سرپرستی» به کار می رود. در تعالیم اسلامی، منظور از ولایت (که از اصول و ارکان اسلامی معرفی شده است) پذیرفتن رهبری و سرپرستی پیامبر و امام و دل به حب و دوستی آنها سپردن و از ایشان جدا نگردیدن است.

ولی: در کاربرد دینی، «ولی» به کسی گفته می شود که دارای اختیارات خاصی بوده و می تواند در امور مربوط به امت بر طبق موازین الهی تصرف و تدبیر کند و از این رو، گاهی از ولی به اولی به تصرف نیز تعبیر می شود، یعنی کسی که از جانب خدا مجاز به دخالت و تصرف در امور امت است و کارهای آنها را بر اساس حق و مصلحت تدبیر می کند. او برای اداره امور مردم از خودشان سزاوارتر و در واقع صاحب اختیار ایشان است.

ولی مطلق: ولی مطلق در اصل خداوندی است که مالک حقیقی همه انسانها و موجودات بوده و هیچ کس بی اذن او، ولایت بر کسی، حتی بر نفس خویش ندارد. در درجه ی دوم پیامبر و امام که از سوی خدا انتخاب و تعیین می شوند، ولی مومنین و صاحب اختیار ایشانند و می توانند بر اساس موازین الهی، در امور امت تصرف و تدبیر کرده و زمام رهبری مردم را درست گیرند. در زمان غیبت نیز، فقیه واجد شرایط با حفظ مراتب ولی مسلمین بوده و می تواند بر اساس احکام الهی به تدبیر امور جامعه بپردازد.

پیامبران تشریعی: پیامبران تشریعی یا «اولوالعزم» پیامبرانی هستند که صاحب شریعت می باشند (نه صاحب کتاب، زیرا حضرت داوود صاحت کتابی به نام زبور ایت معمولاً «پیامبر تشریعی» محسوب نمی گردد، زیرا «زبور» مشتمل بر مجموعه ای از دعاها بوده و شریعت نمی باشد). برای ما تعداد پیامبران تشریعی دقیقاً مشخص نمی باشد اما همین اندازه می دانیم که حضرت نوح (ع) (نبی الله) و حضرت ابراهیم (ع) (خلیل الله یا شیخ الانبیاء) و حضرت موسی (ع) (کلیم الله) و حضرت عیسی (ع) (روح الله) و حضرت محمد (ص) (حبیب الله) از جمله پیامبران اولوالعزم می باشند.

پیامبران تبلیغی: پیامبران تبلیغی، چنانکه از نامشان پیداست، شریعت مستقلی نیاورده اند، بلکه مامور تبلیغ و ترویج و اجرا و تفسیر شریعتی بودند که حاکم بر زمان ایشان بود.

از جمله پیامبران تبلیغی می توان هود، صالح، لوط، اسحاق، اسماعیل، یعقوب، یوسف، یوشع، شعیب، هارون، زکریا و یحیی اشاره نمود.

نماز

ارکان نماز عبارتند از:

* قبله مسلمین ابتدا بیت المقدس بود و بعد از آن به سوی کعبه بازگردانده شد.

* اذان، از مستحبات موکد و وسیله ی هوشیار کردن غافلان از وقت نماز است.

* مکان و لباس نماز گزار، باید «بی حرکت» و «مسطح» بوده و «غصبی» نیز نباشد.

- نماز خواندن در جایی که عکس و مجسمه در آن باشد مکروه است.

- بهتر است لباس نمازگزار سفید، تمیز و نو باشد.
- * در وضو سه جنبه مطرح است: نظافت جسم، نشاط روح و تقرب و نزدیکی به خدا (امام رضا (ع)).
- در حدیث از «وضو» به «نور» تشبیه شده است.
- وضو گرفتن با آب سرد و خشک نکردن آن مستحب است.
- وضو داشتن در هر حال خوب بوده و کفاره گناهان کوچک است.
- * شرط صحیح بودن اعمال انسان داشتن نیت صحیح، یعنی قصد قربت به خداوند است.
- اگر حتی جزئی از نماز و عبادت، به خاطر خدا صورت نگیرد، عمل باطل و فرد گناهکار است.
- کار برای غیر خدا چیزی جز جهالت و بدبختی نیست.
- * با گفتن تکبیر (لفظ الله اکبر) وارد حریم نماز می شویم و جز در مواقع ناچاری حق شکستن نماز را نداریم.
- برخی از مواردی که می توان نماز را شکست عبارتند از: حفظ جان، حفظ مال، دادن طلب.
- یادآوری بزرگی فوق تصور خدا با بیان «الله اکبر» موجب پیدایش خشوع در قلب نمازگزار است.
- * روح نماز همان «توجه قلبی» و «تأمل روی مفاهیم نماز» است.
- برای از بین رفتن حضور قلب بهتر است در جایی ساده و آرام نماز خوانده شود.
- یاد گرفتن قرائت صحیح نماز واجب است.
- چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است عبارتند از:
- «زمین» و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید، مانند چوب و برگ درخت و کاغذ (که از چوب و پنبه و کاه ساخته می شود).
- سنگ های معدنی، از نوع سنگ مرمر، سنگ سیاه، سنگ آهک و گچ. آجر و مانند آن (سجده بر خوراکی و پوشاک و فرش و موکت و امثال آن صحیح نیست).
- ### شکایات نماز
- ۱- شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد، عبارتند از:
- اول: شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است.
- دوم: شک بعد از سلام.
- سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز.
- چهارم: شک کثیر الشک.
- پنجم: شک امام در شماره ی رکعت های نماز در صورتی که ماموم شماره ی آن را بداند (و بر عکس).
- ششم: شک در نماز مستحبی.
- ۲- شک های مبطل عبارتند از:
- اول: شک در تعداد رکعات نماز دو یا سه رکعتی.
- دوم: شک در رکعت های نماز ۴ رکعتی، به طوری که اصلاً نداند چند رکعت خوانده است.
- سوم: اگر در نماز ۴ رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.
- چهارم: اگر در نماز ۴ رکعتی پیش از تمام شدن سجده ی دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

۳- شک های صحیح:

- این شک های صحیح فقط در نمازهای ۴ رکعتی و بعد از برداشتن از سجده دوم (غیر از شک بین سه و چهار) می باشد. پنج مورد از شک های صحیح عبارتند از:

اول: شک بین دو و سه.

دوم: شک بین دو و چهار.

سوم: شک بین دو و سه و چهار.

چهارم: شک بین سه و چهار.

پنجم: شک بین چهار و پنج.

توبه، حقیقت و شرایط آن

تعریف توبه: توبه انقلابی درونی است که در نتیجه حصول معرفت و بیداری در قلب انسان پدیدار می شود و روی دل را به سوی درگاه الهی برمی گرداند و انسان را از مرگ معنوی نجات می دهد. یعنی به همان صورت که گناه تسلیم امیال پست و مقامات ذاتی نفس شدن است، توبه نیز قیام و انقلاب مقامات عالی و نیروهای مقدس وجود انسان بر علیه جنبه های شیطانی و نیروهای حیوانی آدمی است. و این تغییر مسیر و قیام علیه خویش که توبه نام دارد از ویژگی های انسان است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«لکل دواء و دواء الذنوب الاستغفار»: برای هر دردی درمانی است و درمان گناهان توبه استغفار است.

بنابراین توبه آب حیاتی است که سبب زنده شدن دلها و پاکی نفوس می شود، چنانکه علی (ع) فرمود: «التوبه تطهر القلوب و تغسل الذنوب» «توبه دلها را پاک می کند و آثار گناهان را می شوید.» و اما تنها کسی که می تواند از گناهان آدمی درگذرد خداوند است.

«و من یغفر الذنوب الا الله» «چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد؟»

و هم اوست که پیام رحمت و امید خویش را می گسترد:

«و توبوا الی الله جميعا ایها المومنون لعلکم تفلحون»

«و همگی به سوی خدا بازگردید ای گروه مومنان باشد که نجات یابید»

و سپس با بشارت قبولی توبه نوازش دلهای زخم خورده و پشیمان می نشیند: «و هو الذی یقبل التوبه عن عباده و یعفو عن السيئات» و اوست آن که توبه بندگان خویش را می پذیرد و از بدی ها می گذرد.

و در حدیث قدسی داریم: «لو علم المدبرون کیف اشتیاقی بهم لامتوا شوقا» «اگر آنان که از درگاه من روی برتافتند می دانستند که چقدر مشتاق آنان هستیم، هر آینه از شوق جان می سپردند.»

(حدیث قدسی حدیثی است که «گفت پیغمبر که حق فرموده است» یعنی پیامبر (ص) از قول خداوند می گوید)

حاصل آنکه برای بیدار شدگان هیچ امری حیاتی تر از توبه و بازگشت به سوی خدا نمی باشد و اگر کسی این یک قدم اساسی را بر ندارد، نوبت به قدمهای دیگ نمی رسد و از این روست که از توبه به «باب الابواب» تعبیر کرده اند، یعنی دری که برای ورود به درهای دیگر ابتدا باید از آن گذشت و همین است که می توان گفت اولین مرحله از مراحل سیر به سوی خدا و تقرب به او توبه است.

حقیقت و گوهر توبه «پشیمانی از گناه» و علامت آن پشیمانی، حصول اندوه و حسرت فراوان است و در سایه چنان سوز درونی است که آثار هلاکت بار معصیت از قلب زدوده و دل صاف و رقیق می گردد، تا آنجا که پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «التائب من الذنب کمن لا ذنب له» «کسی که از گناه توبه می کند مانند کسی است که گناه نکرده است» یکی از انبیاء برای قبولی توبه فردی از بنی اسرائیل در درگاه الهی شفاعت کرد، وحی آمد که «به عزت من اگر همه اهل آسمانها و د رحق وی شفاعت کننده نپذیرم تا حلاوت آن گناه در دل او باقی باشد.» بنابراین توبه یک امر ظاهری و لفظی نیست بلکه تحولی است معنوی که در قلب پدید می آید و احوال آن را دگرگون می سازد.

تسویف و خطرات آن

«تسویف» به معنای «به تاخیر انداختن توبه» است و در خبر داریم که «بیشتر فریاد اهل دوزخ از تسویف است.» و تسویف از دو جهت خطرناک است:

- ۱- هرچه از گناه بگذرد و توبه صورت نگیرد دل سیاه تر و بازگشت مشکل تر می شود.
- ۲- کسی نمی داند اجلش کی فرا می رسد؟ (و کدامین لقمه و نفس برای او آخرین است؟) پیامبر اکرم (ص) می فرمود: «من که رسول خدا هستم نمی دانم آیا وقتی پای خود را برمی دارم مهلت خواهم یافت که دوباره آن را بر زمین بگذارم یا آنکه اجل فرا خواهد رسید.»

شرایط توبه کامل

پذیرش توبه از سوی خداوند دارای شرایطی به شرح زیر است:

- ۱- پشیمانی از گناه و ندامت از گذشته
- ۲- تصمیم قاطع بر ترک گناه: یعنی شخص تائب باید تصمیم قاطع بر ترک معصیت گرفته و هرگاه پس از توبه به علت طغیان نفس مرتکب همان گناه گردد، بلافاصله توبه کرده و دوباره عزم بر ترک آن نماید. و در عین حال باید دانست که اگر آدمی با وجود «مداوت بر گناه» استغفار نماید، توبه اش پذیرفته نیست. چنانکه امام رضا (ع) فرمود: «المستغفر من ذنب و یفعله کالمستهزی بر به»: کسی که از گناهی آموزش می طلبد در حالی که آن را انجام می دهد مانند کسی است که پروردگار خویش را مسخره می کند»
- ۳- حق الله (از قبیل نماز و روزه) قضا شود.
- ۴- حق الناس (مانند غیبت و تهمت و تصرف ناحق از اموال دیگران) و حق النفس (هر چند موجب صدمه رساندن به نفس یا بدن شود «حق النفس» نام دارد، مانند صرف مشروبات الکلی که موجی زایل شدن عقل است) ادا شوند. پس اگر آدمی غیبت کسی را کرده است، به هنگام توبه باید از او حلیت بخواهد و اگر حلیت خواستن مفسده ای به دنبال دارد، در حق او احسان و دعای خیر نماید و یا اگر مالی به ناحق در دست دارد، آن را برگرداند که در غیر آن صورت، چنانکه پیامبر اکرم (ص) فرمود: «حق الناس ظلمی است که بخشوده نمی شود». و همین است که امام باقر (ع) فرمود: «تا حق هر صاحب حقی را ادا نکنی توبه صورت نگرفته است.»

شرایط توبه کامل از دیدگاه علی (ع) اضافه بر چهار مورد مذکور دو مورد دیگر نیز می باشد:

- ۵- گوشتی را که از حرام بر تن تو روییده با حزن و اندوه آب کنی تا پوست بر استخوان بچسبد و گوشت جدید در پوست پیدا شود.
- ۶- زحمت و سختی عبادت را بر بدنت بجشانی، همچنان که شیرینی گناه را چشانده ای و هرگاه چنین کردی بگو استغفرالله.

و اما بعد از تحقق این شرایط هرگز نباید از رحمت الهی مایوس بوده و بدانیم که «یاس از رحمت الهی» خود از گناهان کبیره است.

انواع احادیث

حدیث غدیر

پیامبر اکرم (ص) در سال دهم هجرت به مکه عزیمت فرمودند تا فریضه حج بگذارند این حج در آخرین سال عمر پیامبر (ص) انجام شد و به همین جهت در تاریخ به آن حجه الوداع می گویند. در این سفر همراهان پیامبر را تا صد و بیست هزار نوشته اند. گروهی نیز در شهر مکه به او پیوستند. پس از گزاردن حج و به هنگام بازگشت به مدینه روز هیجدهم ماه ذیحجه در غدیر خم (نام محلی است بین مکه و مدینه) این آیه نازل شد:

قرآن: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس

ای پیامبر آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده است ابلاغ کن و اگر چنین نکنی رسالت او را انجام نداده ای و خداوند تو را از گزند مردمان در امان می داند.

از مفاد آیه پیداست که خبر بسیار مهمی باید از جانب رسول خدا (ص) اعلام می شود به طوری که اگر این خبر مهم به مردم ابلاغ نشود، پیامبر رالت خدای خویش را به جا نیاورده است.

لذا رسول خدا (ص) دستور داد همه توقف کنند تا بازماندگان هم برسند و آنگاه پس از ادای نماز خطبه ای خواند و ضمن آن فرمود: ایها الناس من اولی الناس بالمومنین من انفسهم: ای مردم چه کسی به مومنان از خودشان سزاوارتر است او بر آنان ولایت و سرپرستی دارد.

گفتند: خدا و پیامبرش داناترند.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: خدا بر من ولای دارد و من بر مومنان از خودشان سزاوارترم.

آنگاه فرمود: من کنت مولاه فهذا علی مولاه: هرکس من مولی و سرپرست اویم پس از این علی نیز مولی و سرپرست و ولی اوست.

سپس پیامبر اکرم (ص) فرمود که این مطلب را حاضران با غایبان برسانند.

پس از تمام شدن خطبه ی پیامبر اکرم (ص) مردم به امیر موان (ع) تبریک و شادباش گفتند.

این حدیث را یکصد و ده نفر (۱۱۰) از صحابه که در غدیر حاضر بودند نفا کردند و هشتاد و چهار نفر (۸۵) از تابعین (تابعین آنانند که خود پیامبر را ندیده اما برخی از اصحاب آن حضرت را دیده و درک کرده اند).

دانشمندان و تاریخ نویسان و مفسران از اهل تسنن حدیث غدیر را با مدارک زیاد در کتابهای خود آورده اند که نام سیصد و پنجاه نفر از آنها در متاب الغدیر آمده است (الغدیر نام مجموعه ای گرانمایی است که توسط یکی از دانشمندان علی قدر شیعه در قرن حاضر، مرحوم علامه امینی (ره) تالیف شده است).

بررسی مفاد حدیث غدیر

۱- کلمه مولی در این حدیث یعنی کسی که دارای مقام امامت و لایت بوده زیرا که پیامبر (ص) بیش از جمله «من کنت مولاه» فرمودند: «یا ایها الناس من اولی بالمومنین من انفسهم» معنای اولویت پیامبر (ص) آن است که هر چه بگوید و انجام دهد برای مردم حجت باشد و مردم پیروی کنند و همانطور که در جمله پیشین صحبت از اولویت و ولایت است در جمله بعد هم باید صحبت از ولایت و سرپرستی باشد تا ارتباط معنوی دو جمله محفوظ بماند.

- ۲- مردم پس از انجام آن مراسم به علی (ع) تهنیت گفتند. آشکار است که این شادباش در صورتی صحیح به نظر می رسد که در آن روز حضرت علی (ع) از سوی خدا به مقامی بلند رسیده باشد و جز در این صورت تهنیت معنی نداشت.
- ۳- پیامبر بزرگ ما (ص) و امامان گرامی (ع) روز هیجدهم ذیحجه را یکی از عیدهای رسمی مسلمانان اعلام فرموده اند تا مساله ی غدیر به دست فراموشی سپرده نگردد.

حدیث ثقلین

رسول اکرم (ص) در روزهای آخر عمر خود فرمود: انی تارک فیکم ثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا و انهما لن یفترقا: من در میان شما دو امانت نفیس و گرابها می گذارم یکی کتاب خدا، قرآن و دیگری عترت و اهل بیت خودم. مادام که شما به این دو تمسک جوئید هرگز گمراه نخواهید شد و این دو یادگار من هیچگاه از هم جدا نمی شوند.

بررسی مفاد حدیث ثقلین

- ۱- اهل بیت و عترت پیامبر اکرم (ص) از اشتباه و معصیت مصون می باشند زیرا کسانی که تا روز رستاخیز پیوند ناگسستنی با قرآن دارند باید مانند خود قرآن از خطا و اشتباه مصون باشند.
- ۲- لازمه ی این دو مقام (مصونیت از گناه و اشتباه) این است که قول و فعل اهل بیت (ع) در اسلام حجت باشد چنانکه عقیدی شیعه همین است.
- این حدیث را دویست نفر از علمای اهل تسنن نقل کرده اند. (میر حامد حسین دانشمند بزرگ شیعه)

حدیث سفینه نوح

پیامبر گرامی (ص) فرمود: ان مثل اهل بیتی فی امثب کمثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق: مثل اهل بیت من در میان امتم همانند کشتی نوح است هرکس وارد آن شد نجات یافت و هر کس به آن پناه نبرد غرق گردید.

بررسی مفاد حدیث سفینه نوح

- ۱- این حدیث از احادیث متواتر است که افراد زیادی آن را نقل کرده اند و حدیث متواتر از حیث سند قطعی است.
- ۲- از اینکه پیامبر اکرم (ص) مقام و موقعیت اهل بیت را با مثال کشتی نوح تشبیه فرموده اند معلوم می شود که پیروی از آنان مایه نجات و مخالفت با آنان موجب نابودی است.
- ۳- در این حدیث قیدی به چشم می خورد پیروی در همه مسائل اعم از حلال و حرام و مسائل اجتماعی و اقتصادی را شامل می شود و به حکم این حدیث سخن و رای اهل بیت را باید بدون استثناء پذیرفت و پیروی کرد.